

اشتم تیمیک و کت *Roche thyroïdique de Kopp* نامند:

بدانکه چون غده تیموس آلتی است موجود در جنین که بقاعده طبعه من از تولد بتدریج تحلیل رفته فانی گرد و طبق  
 برض این آلت طفت گردیدند تا در این از نته طب معروف نموی کت *Kopp* نام از شرح بعضی  
 از اطفال که بصیق النفس و خنق بهلاکت رسیدند با ثبات رسانید که یکی از امراض اطفال که اغلب اوقات بهلاکت  
 منست مگر عظیم ماندن و تحلیل نرفتن غده مذکوره و چون این مرض از تا لیفات حکیم کت شخص گردید اطباء ای ونگ  
 بالا شاق مرض مذکور را بنام آن طب و با سم آلت علیل و با سم کی از علامات مخصوصه او با سم تیمیک دو  
 یعنی منسب النفس بواسطه غده تیموس که کت بیان نمود موسوم گردانیدند اگر چه طب فلسفی بنام ورتورین  
*Verduin* حدود سی سال قبل از کت یعنی در هزار و هفتصد و سی طیوی طفت بدین علت  
 و رساله مخصوصه در این مرض تصنیف نموده بیان کرده که یکی از اسباب صیق النفس عدم تحلیل غده تیموس است  
 و چون مرضی است بسیار نادر الوقوع که تا کنون بنده مشاهده نموده ام ناچارانیم که تعریف او را از قرار  
 نمایم که اطباء دیگر او را مشاهده نموده بیان کرده اند تا آنکه کتاب بدون نقصان بود:

بدانکه این علت ظهور یابد در اطفال بخصوص در اطفال جدید الولاده با علامات خنق بدین نوع که طفل ناگهان  
 بخصوص در زمان سدر شدن از خواب صوت شدیدی از او استماع شده مبتلا گردد و بصیق النفس شد  
 و خلقوم او تشنج شود تشنج نسوان مبتلا با خنق رحم و استشاق هوا و امکان ولی خروج او غیر معین  
 و طفل ناگهان سر را بجانب خلف معطف نموده صورت او کبود و مخرب و کسب شود با عدم حرکت جنین  
 و برودت اطراف و طفل در این حالت بدت نیم الی سه دقیقه باقی است و چون این حالت تشنجی رفع شود  
 چند دقیقه الی آرامی و گریه کند و بتدریج بحال آید جز آنکه طفل بسیار ضعیف البتیه بود که در این صورت شد  
 بدیدی لون او با حشا تا ند با میل دایمی بنوم و اغلب تا مجدد این حالت نکس نماید طفل در حالت صحت  
 طبعه است و در ابتدا این مرض در هر هفتگی بکویت طغیان نماید ولی چون علاج نمودند دیده شده که در کشتا  
 روز طفل ده الی پانزده نوبت بدین حالت مبتلا شده اغلب در یکی از این طغیان نغمه بهلاکت رسیدگی  
 که در دقیقه قبل از آن خندان سرور بود و چون مهلاکت نکردید دوام او از سه هفتگی الی پست است  
 عظم غده مذکوره شخص داده شود از بعضی امراض و ماغیه اطفال که در آنها نترنا که مان در پیدار شدن از خوا  
 علامات تشنجیه ظاهر گردند تا نیکو ملاحظه نمودن سایر علاماتی که مانع از اشتباهند:

در تشریح این قسم از اطفال غده تیموس در مکان خود هوید است و وزن او از چهارالی نه مثقال بدنه شده  
 اما العلاج اغلب مداوم بودن بدون حاصل است چرا که بزودی مرض را تشخیص نموده شروع در علاج کنند  
 و در این صورت از قرار تجربات اطباء معروفه علاج منوط است بچهار اشاره:  
 اول باید در هنگام طغیان طفل را بجانب قدام خمیده نمود و علی التوام دست بر پشت او زده آب  
 نج بر صورت پاشند:

دوم پس از رفع طغیان مخذری خرنی از سیانور دوزنگ *Cyanure de zinc* بمقدار نغم  
 سفید دیده شده و همچنین استعمال دهن کبد ماهی و استعمال پست و یک کندم استات دو مرتبه  
*Acetate de Morphine* منضم به پست یکس کندم مسک دوالی سه نوبت بهر روز:

سبب باید بواسطه پریشانی مضاعف گردید از هر قسم از بیجان و بدین منظور نیز باید پوست مزاج طفل را نافع کرد  
با عانت شربت پنچ کاسنی یا شربت ریوند صیفی و در امرجه قویه علاج مضعف و در امرجه عصبیه خنده  
او مخصوص است

چهارم باید مزاج را عانت نمود بر تخیل برون غده تیموس بواسطه تدبیر صدر را بر هر چه از پودر و پودر و پودر  
یا موریات دوباریت *Muriate de Barite*

### فصل چهارم

در بیان امراض دم و آلات دوران او

این فصل را مقسم نمودیم هفت کفار کفار اول در امراض قلب و غشای داخلی و کفار دوم در امراض  
غشای خارجی قلب کفار سیم در امراض آرنجی کفار چهارم در امراض مشربین کفار پنجم در امراض  
عروق شریکه کفار ششم در امراض ورده کفار هفتم در تغییرات دم

### کفار اول

در امراض قلب و غشای داخلی او

واضح است که بواسطه نسوج مختلفه قلب و اعمال دائمی او و هم سبب موثرات بادیه و بدینکه علی الدوام  
تا شریک قلب نماید قلب تواند مورد عمل مختلفه گردد که هر یک را در این نام است بواسطه تاثیر تام در دوران  
عمومی بنا علی بداعده ترین امراض قلب را غشای خارجی او که از علم و عمل طبی محقیف جزئی یا کلی توانستند  
پذیرفت در چند فقره بیان مینماییم

### فقره اولی

در ورم غشای داخلی قلب که بفرانسه اندوکار دیت *Endocardite* نامند  
بدا که علامات تشریحی انگیخت بسیار است مانند غلظت و صلابت و خمیری در می شدن و حدوث آب  
کاذب در غشای مذکور در تمام حاد و برآمده کی غیر طبیعی و عظمی شدن سرپوشها و ضعیف شدن قلب  
در حالت از زمان مرض

علامات عملی غیر طبیعی او نیز بسیار است ولی علامات مخصوصه این مرض از هر سبب که بود نقل و وجع قلب است  
و بعضی از اوقات وجعی معتدله موجود نیست بلکه احساس نقل نقطه موجود باشد ولی در صورت بودن وجع  
بسیجی جبهت وجع موجوده در ورم غشای خارجی قلب نخواهد بود و چون رجوع نماییم با سکوت ریوی  
مومنع قلب حرکات او قوی و نزدیک گوش شنیده شود صوت آن حرکات یا پنهان تر و یا آشکار  
و واضح تر از حال صحت است علاوه بر این اصوات مذکوره سبب است بصورت دیدن یا صوت آره  
یا صوت رنده و حرکت نبض سریع و غیر منظم و قوی و سبب است و علامت شریک بود در اطراف  
استقامی کمی عارض شود بواسطه آنکه تغییر سرپوشها و غشای قلب مانع از دوران قلب است دم گردیده دم حکما  
هواحه رجوع قلب تواند نمود و هم از آنجهت که مقصود می دم منجره به مشربین صلبه نموده دم و از  
قلب را با اعضا نیکو تواند برسد و سبب عمل نفس شود و این مرض مثنی شود بحلیس و بعضی از اوقات غیر  
و نادر است و چون مثنی گردد بازمان جرم قلب را تغییر می پدید شود چنانکه در فقره آینده ذکر خواهد شد

که درم این

علاج

در صفحه ۶۰

که ورم این غشام کب بود با ورم غشای خارجی ولی در علاج با قسم مفرد او تفاوتی نکنند  
 بدانکه ورم غشای داخلی بندرت ذاتیست و اغلب منوط معاشد ب ورم حادث از ما ششم حتماً در  
 فقره اولی از قسم سیم از امراض آلات محرکه که فصل اول از باب اول این مقاله است ذکر کرده است  
 اما العلاج باید ایهمال نمود از ضد و زلو بعد و تام و حجامت با شرط در موضع قلب و از داخل رجوع شود  
 به درتال Nitrate de Potasse و اثر طبعیست با تیرات و درتال  
 و استعمال جذبات در اطراف و سهلات طینه چون علامات حاده معدوم گردند میخیزدین معاش  
 وضع مشع در اریح بر موضع قلب است و غذای مرض باید بسیار قلیل و ملین بود بلکه پس از تنفیس  
 آمدنی طولانی است تا با رجمع اغذیه کثیر تقویه لازم است

فقره دوم

در تغییرات ثقب و سرپوشهای قلب

هر چند در فقره سابقه بیان نمودیم که ورم غشای داخلی قلب باعث تغییرات ثقب و سرپوشهای او  
 گردد ولی نه چنین باید دانست که هر تغییری که در آنها پدید آید از ورم مذکور است بلکه بسیاری از  
 اوقات سبب او شیخوخته با اسبابی غیر معین بود

اما در خصوص ضعیف ثقب قلب بدانکه این علت جسمانیست موجب عسر النفس است با پیش دائمی قلب و  
 عدم نظام نفس با صوت آره یا زنده با میدن در قلب و جناخه در فقره چهارم از قسم پنجم از امراض آلات  
 محرکه که فصل اول از باب اول این مقاله است بیان نمودیم ضعیف ثقب قلب مانع از دوران دم شده  
 زیاده از سایر اسباب موجب استغای عمومی گردد و بدین جهت تقدیر المعرفه نیز اغلب ردی است و بر  
 از ضعیف ثقب مذکوره را خندان ردی ندانند چنانکه در شیوخ دیده شده ولی این دلیل چند آن حکم بود  
 زیرا که شیوخ را جمیع اعمال ناقص شده با وجود آن زیت نمایند

در صفحه ۷۸

اما در خصوص تغییرات سرپوشهای قلب بدانکه اطباء فرانس Insuffisance des valvules du coeur  
 سرپوشهای قلب کجا بود حقه عمل انطباقی خود را جاری شوند کنند نوعی که دم رجعت نماید همان دلیل طبیعی  
 می و را خارج ساخته است به سبب تشکی عدم کفایت انطباق این سرپوشها عضوئی شدن جرم سرپوشها  
 یا اتصال غیر طبیعی آنها از غشای داخلی قلب یا عدم نواصلی یا عدم شیه عرضی یا زیاد و وسیع شدن عروق  
 که جمیع این تیرات حاصل گردند از ورم غشای داخلی قلب یا بواسطه شیخوخته یا سبب علنی مولودی بدون  
 عدم کفایت انطباق سرپوشها یا مفرد است یا مرکب به هر طریقی Insuffisance des valvules du coeur  
 عبارت بود از زیاد شیه او و چون علامات حاصل از اسکولت سیون را در این علت ملاحظه نمایم معلوم  
 خواهد شد که در صورت عدم کفایت سرپوشش مین دلیل و بطن صوت اول قلب غیر طبیعی و صوت دوم طبیعی  
 و چون Insuffisance des valvules du coeur در سرپوشش مین بطن و شریان بود صوت اولی طبیعی و صوت ثانی غیر طبیعی است  
 اما العلاج بدانکه تغییر جسمانی قلب از معالجات طبعی تغییر تامی نیابند بلکه بواسطه اعمال طبیعیه فی الحقیقه  
 معطر در علامات رده او بظهور رسد و بدین منظور رجوع شود بقصد مقدار قلیل و وضع علق در مقعد و درتال

دسهلی از صبر زرد از قرار بر روز عوارض با منع از حرکت شدید خواهد بدین خواه تقش ایندی و می قتلز تا شیر بود  
و پیر شکر و غده حاره به و اشاره بقصد استعمال در مثال است زمانی که نبض بسیار سریع بود ولی استعمال این  
در مغز است در شیخ و باید در آنها رجوع نمود بمقویات مره و حدیه

**فصله سیم**  
در انورسیم *Anerisime* قلب

بدانکه اطباء فرنگ انورسیم گویند وسعت غیر طبیعی قلب و شریانها و امین وسعت قلب را عم از آنکه میجو از زیاد  
قوة شیهه میجو نقصان قوه شیهه او بود و موسوم نمایند با انورسیم قلب

اما از زیاد قوه شیهه قلب عبارتست از غلیظ و ضخیم شدن جدار او و این غلظت تواند عام بود قلب یا آنکه  
موضعی باشد و در صورت اخیره اغلب در بطن ایسیر جارتش شود و بندرت در بطن امین بود و فضای داخل

هر یک از این دو بطن یا بقاعده طبیعی باقی است یا آنکه اوسع یا اضیق از حالت صحت گردند و در صورت  
اولی که بقاعده طبیعی باقی بود میگویند *hypertrophie simple* یعنی از زیاد قوه

شیهه ساده گویند و در صورت دوم که فضای او کمتر از حالت طبیعی شود این از زیاد قوه شیهه را  
گفتار *concentrique* گویند یعنی میل دهنده جدار مجور و در صورت سیم او را

یکس *eccentrique* نامند یعنی دورکننده از محور و این قسم اخیر زیاد  
از آن دو قسم دیگر بود و انورسیم که میجو است *concentrique* گویند یعنی قوی که شناخته شود از

طش قلب و قوه فرغات او هر چند فرغات قوی اند ولی انعکاس با تند بدون صوت و سینه  
و بواسطه عدم صوت دسیدن تشخیص داده شود این علت از تضیق ثقب قلب به و حال که علت در بطن ایسیر

بود حرکات مذکور قلب بخصوص در جانب ایسیر هویدا شود با تند و وصلات نبض و حرمت صورت و اغلب  
اوقات با صداع و عاف چون مکان علت در بطن امین بود حرکات مذکوره هویدا گردند در جانب ایسیر

عظم قس و عسر النفس شدید بود از آنجهه که مقدار دم که بموعده معین میورد دریه شود از زیاد پذیرفته و هم بدین  
واسطه و رید و داج دور و ریابد

سبب این علت بخاطر حقه واضح و معین نیست ولی شود که از جمله اسباب او بود موسیت مزاج دور  
غشای داخلی قلب و حرکات تقش ایندی و هر چه تواند سبب اجتماع دم در قلب گردد

اما نقصان شیهه قلب عبارتست از قلت حجم و وزن او و این قلت حجم و وزن یا عمومی است یا موضعی و هم  
یا مفرد است یا مرکب بوعت یکی از افضیه قلب به و در اشخاص مبتلابدین علت نبض صغیر و ضعیف و صوت

قلب واضح و یا انعکاس تمام است بوجه عدم انعکاس صوت که در از زیاد قوه شیهه او ذکر شد و حرکات قلبه  
قوی نبود و چون وسعت غیر طبیعی در فضای امین قلب باشد صورت آس نماید با کمبودی شغین و استغفا

لهجی در قوزک پناه که بتدریج عشی شوند استغفای عمومی بواسطه مانع شدن دوران دم  
و این علامات مذکوره با علامات عارضه از پرکوسسیون یعنی اصم بودن صوت او در موضعی از مواضع قلب دلیل  
باشند بر وجود این علت ولی نباید چنان دانست که تشخیص بسیار سهل است زیرا که برخی از اوقات طش قلب  
بروزکنند بدون تغییر جسمانی او چنانچه در فتره آینده مذکور خواهد شد

عدن

اما العلاج به بدانکه در این علت نیز چون در سایر امراض قلب از هر سببی که مورث میجان شود باید مرخصی دور نمود  
 چون هم و غم و حرکت شدید بدین نفسانینه و اشربه و اغذیه حاره محرکه و سبوت مزاج و افراط در اکل و شتر  
 و در زیاد قوه کثیمه قلب جوع بقصد شود موضع علق در مقعد که موجب تحقیف پیش قلب و عمر النفس خواهد بود  
 با همزیستی استعمال مسهلات در برخی از اوقات و پس از آن رجوع شود با دویه که دوران دم را بطبیق نمایند  
 چون در تپال *Digitale* و آب بادام تلخ و شربت مارچوبه و مخصوصی بود در تپال که هم مؤثر  
 تحقیف حرکات قلبیه و هم مدر است و بجهت قوه مدره خود مانع از اجتماع رطوبت سرزیه شود و در اطفال از  
 شود از برگ تازه کوسیده او از ریجانی دو کندم و در زیر کان از یکالی ۱۱ کندم که بتدریج بفرمانند تا بدین مقدار  
 رسیده اما چون علت منوط بود نقصان شیمه قلب این دویه اغلب مورث ضرر نماید در شیوخ که در آنها دویه  
 مره و جدیدیه و تنبیل بدن بیاه معدیه کبریه یا آبی که نمک طعام در او محلول بود میفند خواهد بود و برخی از اوقات  
 هم در آنها ارسال چند عدد ز لودر مقعد و شرب دویه مدره موجب تحقیف جمع علامات خواهد بود  
 جهت باقی بقصیل علاج انوریم رجوع شود بقصره سیم از کفار چهارم از این فصل در صفحه ۳۴۹

**فقره چهارم**

در نقصان قلب که بفرانگلیتیاسیون *Palpitations* نامند

بدانکه نقصان قلب در نزد اطباء عبارتست از حرکات غیر طبیعی قلب که اسرع و اقوی از حالت طبیعی بود  
 و این حرکات را مشتمل بر چهار قسم: قسم اول نقصان و طیش قلب منوط بحرکات نفسانینه شدید  
 بدون تغییر جفانی قلب که بخودی خود بتدریج زایل گردد هر زمانی که سبب آن زوال پذیرد به قسم دوم  
 بعضی از اقسام نقصان قلب است که عارض گردد بدون سبب معین و این قسم حرکات طبیعی را بعضی  
 حنان احساس نماید که قلب خواهد بود فوق رود و این علت منوط باشد بتغییر عمل تغذیه مانند مملو شدن معده  
 از آنجمله و کثرت استلای و از غذا بنوعی که فشار دهد آلات دوران دم را به قسم ششم طیش قلبی است که منوط  
 بود بحالت آنجی که عبارتست از قلت دم و بهم از نقصان بعضی اجزا مرکب سازنده لازم او و این حالت  
 سهولت تشخیص داده شود از باختکی لون مرضی چنانچه دیده شود در دهر حشران و در سنوان مبتلا با خشاق رحم  
 و ناقصین به شایسته بعضی امراض مزمنه و در اشخاصی که بجا افراط زینق یا الملاح او را نوشیده باشند به قسم هفتم  
 طیش قلبی است که عارض شود از امراض جسمانی قلب خواه ضیق معبر و وق دم یا عدم کفایت سر و ششها  
 در انطباق بود که در فقره دوم از این کفار بیان شده موجود باشد خواه منوط بود با زیاد یا نقصان شیمه  
 قلب که در فقره سابقه بیان گردید

اما العلاج به از تقریفی که در خصوص سبب طیش قلب نمودیم معلوم گردد که این مرض مرضی خاص نبود بلکه  
 علت است مرضی دیگر که سبب او را معین نمایند به علاج او توان پرداخت پس علاج او منوط است بدفع  
 سبب به از آنجمله در طیش قلب عصبی که از جمله ششم اول است رجوع شود بجای بهار نارنج یا چند قطره از آن  
 و در صورتی که علت منوط بود بقلبت دم یا خشاق رحم دویه مقویه و الملاح جدیدیه میفند گردند و در صورتیکه  
 سبب طیش تغییر جفانی قلب بود علاج منوط است بعلاج آن سبب که در فقره ماضیه ذکر شد و نیز  
 تکرار میمانیم که طیش قلب خوفناک نگردد که سبب او تغییر جفانی قلب یا عروق عظیمه بود و در این صورت نیز

از احتیاط های لازمه که در مقام خود مذکور شد مستقیق تمام عاید خواهد شد :

**فصل پنجم در سیانور Cyanose** که عبارتست از مرض کبودی

بدانکه اطباء فرنگ سیانور گویند لون کبودی ظاهر بدینرا که عارض شود از عدم ایمنی که در جنین  
ما بین قلب ایمن و ایسر است بجهت عبور دم موسوم است به ثقبه بتال *Ductus* باسم حکیمین بدین  
واسطه پس از تولد طفل دم باز از قلب ایسر با من عبور نماید عارض شود از باقی ماندن مجر دم از لطن  
ایمن با آرنی بدون عبور دم در ریه بواسطه مجرای مخصوص در جنین موسوم به کانال آرنی *Canal arterial*  
یعنی مجرای شریانی :

هر چند تفاوت دوران دم در جنین و زمان پس از تولد او در کتب تشریحیه اطباء فرنگ ذکر گردیده باز  
بجهت توضیح مطلب در اینجا بیان مینمایم که در جنین چون شخص ریه غیر ممکن است دم بریده وارد منی گردد  
و فی الحقیقه ریه در جنین انقی است بدون عمل معلوم است که در اینصورت از اختلاف عمل اختلاف جسام  
نیز لازم است از اینجور جدار با من دلیر تا که پس از تولد مانع از عبور دم را از دلیری بدلیز دیگر در جنین شقوب است  
ثقبه معروف به ثقبه بتال باسم حکیمین که ابتدا او را با ثبات رسانند و لطن ایمن که بعد از تولد بواسطه آرنی  
*Artère pulmonaire* دم را بریده میرساند قبل از تولد دم را میرساند بقوس آرنی جنین بواسطه  
مجرای مخصوص موسوم به کانال آرنی *Canal arterial* که با از وضع محل بقاعده طبیعی باید  
قانی گردد و از این دو ثقبه جمانی در قلب معلوم است که بعد از ورود دم بدلیز ایمن قسدری از او بدلیز  
ایسر رود بواسطه ثقبه بتال و در بقی و پیش از این رسد که بدون عبور از ریه او را میرساند بکانال آرنی  
و اندکی از دم عبور رسد بواسطه آرنی و لطمه بجهت تغذیه و شمه او :

پس چون این دو مجری که در جنین لازمند پس از تولد مسدود گردند رنگ طفل کبود و منضجی و سیاه مانند این اوتا  
در صورت واضح تر از اینها بر بدن بود با عسر النفس و قلت حرارت بدینصورت و این نوع اطفال بسرعت بملاکت  
رسند یا آنکه است چند سالی با نضع مغز نیست نمایند و هم در اینصورت بسیاری از اوقات مبتلا  
گردند بغش و سیاه زار است که این نوع اطفال به پستالی سی سالگی برسند :

این مرض را علاج نمودن عا... بین نوع که محافظت نمایند مرض را از هر چه موجب بیجان عمل  
قلب بود بهر وقت از اوقات جذبات در جلد استعمال نمایند :

**فصل ششم در امر غشای خارجی قلب**

علل او زیاد و نه بود یکی درم این غشا و دیگری استقای او که بر یک در غره جدا گانه بن مینمایم :

**فصل اولی**

در درم غشای خارجی قلب که فرانسوی *Pericardite* بخار و تبست *Pericardite* فرانسوی  
و این مرضی است که یا زمان که در *Pericardite* معلوم میگردند فرانسوی در بندگانم حیات  
تشخیص داده نشد و بود پیش از تشخیص واضح سایر دیدنا که بواسطه اسکولت سیون و پرو سیون علاماتی واضح



در تشخیص او قرار داده شد :

این علت را مقسم نماید بحد و فرسین به اما حاد و عارض کردار سببالی غیر معین یا نتیجه باشد اشغال  
رما یتیم را پیشه ورم غشای داخلی قلب یا ذات الحجب یا ذات الریه است یا مرکب بود بسیار مرض  
جهانیه قلب به و هر چند علامات این علت واضح و لی با وجود این تشخیص سهل نبود زیرا که اغلب علامات  
در سایر امراض قلبیه نیز بود موجودند چون وجع نخسی در ناحیه قلبه بسیار پیشش شدید  
و حرکات غیر منظمه قلبی است و حمای شدید و سرعت و انقباض نبض و سخته تشخیص است که باید رجوع نمود  
به پرکوسپون و اسکولتاسیون که از پرکوسپون موضع قلب صوتی و از قریب و از قریب بر سایر مواضع صوتی روشن حاصل  
شود و از اسکولتاسیون صوت قلبی دور از گوشه سموع شود علاوه بر آن صوت میسیدن و صوت  
غشای و صوت رنده که حادث گردند از خشونت غشای بیارحی قلب که مانند سایر اعشیه سرزیم در  
ابتدای ورم متلاخجشونت مخصوص است موجودند :

رفش را این علت اغلب به سرعت آویزودی بهلاکت تواند رساند چنانچه دیده شد که مرض در روزیم  
از مرض و فات نموده ولی شفا نیز نادر نیست خواه نام لعینی ورم تباه تجلیل بود و خواه آنکه فرسین کرد  
خواه مددل شود به بعضی تغییرات جهانیه قلب :

اما فرسین او یا ذاتی است یا نتیجه حالت حاده و علاوه بر علامات مذکوره اغلب همراه بود آما س صورت  
با نفیحت شفتین و استقامی کمی اطراف ساقه و حمای دائمه که اکثر در لیالی شدت نماید  
اما العلاج در قسم حاد او باید رجوع شود بقصد و وضع علق بخدا فراط و پس از زوال کمی بوضع شمع در ارج  
و تریخ بدین زینق رمادی و نوشاندن در تبال بجهت سرعت بختب شدن رطوبت مجتمعه بهمراهی  
اشربه مبرده و جذبات در اطراف و سهلات برفش و استراحت و پرینز و در قسم فرسین او استعمال مددا  
و جذبات از سایر اقسام علاج مفیدتر خواهد بود :

### فقره دوم

در استقامی غشای خارجی قلب که بفرانسس پیندر در نگار دیت *Hydropis carditis* نام نهاده  
نسبت این استقامی به غشای خارجی قلب مانند استقامی صدر است به غشای جنب و رفشار هر دو متحد بود  
مگر آنکه مکان هر یک غیر از مکان آن دیگری است به علاوه بر علامات عمومی از جمله استقامی موضعی  
یا عمومی این علت شناخته شود از علامات اجتماع رطوبت در غشای خارجی قلب که در فقره سابقه مذکور  
شد و علاج او نیز مانند علاج استقامی صدر است که در فقره دوم از گفتار پنجم از فصل سیم از باب  
دوم از این مقاله ذکر گردیده :

### گفتار پنجم در امراض آرتی :

بدانکه آرتی در تشریح مستلما بورم دیده شده ولی چون تا بحال هیچ وجه علامات صحیحی از برای او در حیا  
واضح نشده ذکر این مطلب بدون فایده است و همین قدر گوینم که مرضی است ردی که باعث از دیاد  
قوه قلب و نورسیم و عسر النفس موجب گردد و همچنین است ضعیق معبر آرتی که برخی از اطباء علامات در

صفحه ۳۲۸

وجع موضعی و صوت و سدن متصل و ضربان شریان که مابین قلب و موضع ضعیف است پس نعلی در اطراف  
 دانند ولی این علامات در تشخیص کفایت تخت چنانچه در بعضی از اموات ضعیف معبر آری پدیدار شده  
 و حال که اطباء بسیار معروف خوانند در حال حیات او را تشخیص دهند و همچنین است انورسم  
 آری که تشخیص او نیز متعسر است و انورسم تواند پدیدار گردد در قوس آری و هم در آری صدری و  
 ولی در قوس او زیاد تر عارض شود زیرا که قوه ضربه دم در آنجا زیاده از سایر مواضع است و اشیا  
 امراض او بموت است برخی اوقات بدون پی بردن بر او آنها در حال حیات و برخی از اوقات  
 هم پس از سبب شدن و عوارضات در او مانند طش قلب و غیره منوب :

علاج جمیع آنها علاج سنگینی است چنانچه در کفار اول از فصل چهارم از این باب بیان شده زیرا  
 که در قوه مابنا شد که بعضی حبابی قلب را تشدید میسند :

و باید دانست که برخی از اوقات آری بطنی علامت کفایت است و حرکات و فرعات شدیده که سخن نظر  
 مشاهده کردند برخی از اوقات چنان شدید باشد که اشتباه نموده اند با انورسم چنانچه از برای لامت اشفاق  
 افتاده و چون اغلب به همراه این احتلاج عصبی وجع معده یا اشتقاق رحم و مالنجولیا یا حمل موجود است طب  
 گویند که سبب این علت حالت عصبیه مخصوصه است ولی سبب حقیقی آنها هویدا نباشد و بر بعضی اشغالین  
 طب که بهر اهی این بنده خدمت دیوار اور مرصفا نه مبار که نموده اند این حالت محضی نموده و مشاهده نمودند  
 شخصی از فوج فرودین را که مبتلا بوجع عصبی مزمن معده و هم با احتلاج شدید آری بطنی بود که شبیه میگردد  
 با انورسم ولی بواسطه استعمال تریکینین مفرد انورسم وجع عصبی مزمن معده و هم آن احتلاج انورسمی مانند است  
 پاترده روز معدوم گردیده شفا تام حاصل نموده :

**کفشار حصارم**  
 در امراض شریان

قبل از آنکه مابان امراض شریان را نمایم باید تفرد نمود شریان عظمه را از شریه و پس از تفرقه در اینجا کفشار کو نمایم  
 از امراض شریان عظمه و امراض عروق شریه را در کفشار آنده ذکر خواهم نمود تا علی بن ابی طالب در کفشار  
 بیان شود اول از ورم شریان دوم از ضربان عصبی آنها شیم از انورسم : لهذا این کفشار را به فقره تقسیم کنیم :

**فقره اولی**

در ورم شریان که بفرانسه آنتریت *Aterite* خوانند :  
 بدانکه این علت هر چند بنا بر اعتقاد بعضی از اطباء عام و شایع است ولی با وجود این علامات و نیکو هویدا  
 و تشخیص او اغلب در حال حیات صعب است بخصوص چون ورم در شریان غائزه بود :  
 و از جمله علامات او است احساس وجع و مملات و غلظت در معبر شریان با ضربانی قوی تر از بطنی است  
 و چون آن موضع را سکون نمائیم صوت فرودمان *fortement* سمع شود یعنی صوت صرطکی حاصل  
 گردد از سبب آن دم بجز در شریان که غلیظ و خشن گردیده است از ورمی که مخصوص سبب است از غشای داخلی او را  
 و چون ورم تخلیس نرود ماده لیمفا نیکو از آن غشا مترشح شود که بواسطه منجمد شدن او معبر شریان بسهولت مسدود  
 شده مانع آید دوران دم را و در اینجا اغلب از منجمد شدن دم با تحت موضع شده با تحت آن موضع منجمد گردد



بغاثرایا و غاثرایای مخصوص شیوخ که اورا کانگرن سینیل *gangrene senile* گویند  
 عارض شود مگر بواسطه افتداد جمیع شش شراین آن آلت که این اسناد شیخ درم آنهاست  
 اما العلاج باید که در درم حاد و شراین باید از ابتدای بروز علامات رجوع نمود بعلاج تام ضد درمی مانندی  
 ضد وضع علق و اسماک از غذا و استعمال شریه و حشبه مبرده ولی باید دانست که وضع علق در معبر شریه  
 بهتر است از جاست آن موضع زیرا که جاست موجب شدت وجع گردد و چون بالذات وجع شدید بود  
 اضربه مرکبه با تعین افیون یا اضربه از نباتات مخدره مفید خواهد بود و اجتناب نازک است از سهوا  
 قویه و از جذبات شدید بر جلد که موجب از دیابویمان گردند و چون علت از زمان پذیرفت علاج او را  
 ممکن نشود و طبیب ناچار ماند بعلاج جراحی چون قطع عضو و امثال آن ولی فوسس که این نوع مدوا نیز اثر دارد  
 بالاخره پیوده خواهد بود

فقره دوم  
 در ضربان شراین

صفحه ۲۳۶

چون این علت را تفاوتی با احتلاج عصبی آرتی که سابقا تفصیل اورا بیان نمودیم نیست تکرار او لازم نبود

فقره سوم

در انورسیم *Aneurysme* شراین

بر آنکه انورسیم در لغت عبارتست از زیادگی که حاصل شود از وسعت جدار شراین که این قسم علت را انورسیم  
 انورسیم *aneurysme vrai* گویند یعنی انورسیم حقیقی خوانند ولی انورسیم محض شده از برای آن  
 که حاصل شود از درم مخدر یا شراین بواسطه تشاق غشای داخلی و وسطی او که اورا انورسیم  
*aneurysme faux* یعنی انورسیم کاذب خوانند و هم از برای وسیع شدن جدار قلب چنانچه

صفحه ۲۳۷

در فقره سیم از گفتار اول از فصل چهارم از این باب ذکر کردید

بر آنکه انورسیم شراین را مقسم کنیم باینکه انورسیم *spontane* یعنی انورسیم حادث بخودی خود و نیز  
*traumatique* یعنی شیخ جراحت حاده و وارجه *traumatique* یعنی دوالی  
 اما انورسیم *spontane* عبارتست از انورسمی که بدون اسباب خارج معینه مانند  
 جراحات حاده یا ضرب حصول یا بدونی تحقیق این نوع از انورسیم حسی است و چون سوال نمایند که سبب  
 این علت چیست جواب گوئیم که سبب او بر ما واضح نشده ولی بر سبب کمان گوئیم که واضح ترین اسباب درم  
 شراین است که سبب گردد در می باشد که کی اغشته او را در چون علی الدوام درم پس از خارج شدن از بطن ایسر  
 با قوت آه دوران نماید در هر موضعی که مقاومت و اندک بود قوت او غالب بر آن موضع شده غشای  
 داخلی و وسطی را بشکافد و غشای خارجی او به شغالی نامدنی طولانی مانع بود از دخول دم غنوج مجاوره او تا  
 بالاخره غشای خارجی را نیز شکافد و دم یکی از شخار و نف بدینه یادریکی از آلات او با تحت جلد منصب شود  
 اغلب اوقات ارشاد انورسیم حسی بنوعیت که ذکر شد ولی چون علامت او را نیز باید بیان نمود گوئیم  
 که عظمی در معبر کی شراین موجود است بدون وجع و تغییر لون بلبه که این آس بواسطه فاش معدوم  
 و بر فاش مجدد او نماید با ضربانی مطابق قرعات نبض که این ضربان معدوم شود در صورتیکه

صفت ۳

شریان در پهن قلب مکان نورسیم بسیار بجهت منع شدن عبور دم در شریان و از اسکولت سیون موضع  
 نورسیم صوت دیدن سموع شود که حاصل میگردد از عبور دم از مبدع شریقی شده بموضع وسیع و بالعکس  
 نادر است که جمیع علامات در شخص واحد موجود بود نوعی که برخی از اوقات تشخیص بسیار صعب است  
 در هر صورت آماس نوریمی بتدریج افزون شود و از حجم او آلات مجاوره تغییر مکان و حالت پدید  
 آید و بتدریج تغییرات مختلفه در آنها موجود شود و قدری از دم که در جوف نورسیم است مخصوص  
 نزدیک بجدارهای شریان منجمد و قطعه قطعه گردد.

و واضح است که این علت مرئی است بسیار ردی هم از حیث جنس و هم از جهت عمل یدی که لازمند او  
 نیست و چون منظور از عمل بدافذام دوران دم است در موضع موقوف در حالت موقوفه لازم است  
 یکی آنکه لازم است اجابت حاده تا عمل بستن شریان بقاعده جراحیه ممکن شود و دیگری آنکه منع نمودن  
 دوران دم را از شریان عظیم تواند موجب فائز برای آن عضو شود و فی الحقیقه باید در هنگام زدن  
 دم بعضی آن عضو متلا گردد و بفائز برای آنکه قوه طبیعیه بعضی مجرای منته مجرای دیگری اجابت نماید  
 در شریان صغیره که مربوط و متصل اند بشریان عظیم و مجیم تر شوند و انواع بستن او را باید از  
 جراحیه دریافت نمود.

اما نورسیم تراumatique است که از نورسیم کاذب که سابقا ذکر شد یعنی آماس  
 حاصل از دمی که اتفاقا بواسطه اتفاق شریان خارج گردید و در صورتیکه این آماس غیر منجمد و یعنی مفروش  
 بود آن نورسیم را اطباء فرنگ و تقوی "traumatique" یعنی مفروش گویند و کثیرنگاری *circumscript*  
 گویند و از آنیکه بواسطه ضرب غشای خارجی به شغالی یا غشای وسطی و خارجی معاشقه شده غشای داخلی مانند  
 غشای از پهن یا در غشای مذکور ظاهر گردد و در هر دو صورت علاج منوط است به بستن شریان.

این قسم نورسیم اغلب اوقات نتیجه مضرت است که بر سبب اتفاق نشسته شریان بر خورد و درین هنگام دم  
 مانند ضربان شریان با انفصال تابع قبض و بسط عروق و با حرمت ناصعه خارج کرده منقطع و تیره لون که علامت  
 دم مخرج از ورید است و باید طبیب یا جراح بواسطه فشار مجروحی مانع از خروج دم گردد و هر چند جراحیه  
 جلد و ورید هر دو امتساع یابند ولی جراحیه شریان التیام نیابد و علت یکی آنکه علی الدوام دم در او  
 عبور نموده شریان را متحرک دارد و دیگری آنکه غشای وسطی شریان بالطبع مایل بالتسایم نیست و بدین سبب  
 دم در سوج مجاوره خود منتشر گردد و نورسیم مفروش حادث آید که تشخیص داده شود از ضربان دائمی شریان  
 با صوت دیدن و چون قدری از این دم منتشر میگردد موجب بیجان موهنی و ظهور دامیلی شود که آنجا  
 در هر زمان خطرناک است از جهت تاثیر هوا خارج در آن تفرج دامیلی و هم از جهت تسیلان شدید دم که عارض  
 خواهد شد نوعی که بجهت پذیرفتن علاج باید شریان را مسدود ساخت و با فوق موضع جراحیه است.

اما نورسیم واریکو *Aneurysme variqueux* که هم نورسیم پاراناشر *Aneurysme par anastomose*  
 یعنی نورسیم حاد است از تقاطع عروق گویند حادث شود بهر از زمانی که بواسطه ضرب هم ورید و هم شریان مجروح شد  
 دم شریانی بدون واسطه از شریان عبور نماید و درین آنکه با طرف خود منتشر شود و در این صورت تضاد  
 از زخم شدن شریان آگاه نگردد و از آنجمله که دم از نفقه خارجی ورید بقاعده دم در یدی خارج میگردد و جراحیه

وریدی و طلای استنساخ مانند ولی نفعی که معبردم شریانی بوردیست بازمانده و پس از آن علامات این قسم  
انورسیم عموما شنبه با نورسیم تراکت اندولی در دست مانند او بناشند زیرا که جدت عمر بدوین بلاکت  
زیست توان نمود

بجهت علاج باید دانست که علاوه بر تدابیر خطا صحتی و غیره را که در فقرسیم از کفشار اول از فصل چهارم  
از این باب بعد تقریفا نورسیم قلب بیان نمودیم اطباء جمیع از منتهی تدابیر و معالجاتی چنین در امر شرع  
شده اند که بیان آنها در اینجا واجب است و بهر جهت اغلب از آنها جز در سوراخ جراحی و رکتب  
جراحی و کولاندولی نیز بجهت اتمام مطلب جراحی تفصیلی از آنها بیان مینمایم

صفحه ۳۳۳

اول از آنهاست علاج مزاجی که با طب ایتالیائی که او را شرع نموده علاج واسالوا *Passalua*  
موسوم گردید و منظور از این علاج تاثیر بر دوران عمومی و بالعرض بر دوران موضع علیل است تا آنکه آن دوران  
بطنی گردیده کینه انوریمی قوت و غلظت بدید کند و بدین منظور جرح شود و علاج عمومی و موضعی از آنجمله  
مریض باید با سترحت تام بستری گردیده محافظاندا از تغییرات فتنانه و بفواصلی اندک تکرار نفس  
نمایند یعنی در ابتدا هر دو سه روز یک مرتبه و پس از آن هفته ب هفته از قرار استعداد عمومی که حرکت قلب و  
قوای مریض بسیار نقصان یابد و در غذای صبح و شام اکتفا نماید بخوردن آب شرب حاضنه بمقدار تمام و سهوا  
نخچه و وضع رفاده مبلول با تسبیح و محلول استئات دوپلم *Acetate de plomb* تا بواسطه  
این اعمال و تدابیر بطوماتی در دوران عمومی حاصل آید و درین این اعمال آماس شریانی و ضربان و قلیل  
گردیده آماس را اصلاحت رخ نماید و ضعف مریض را بر تبه میرسانند که مریض قادر بر حرکت نمیشد و چون  
بدخترتبه میرسد تدریج او را بواسطه ترک فصد و اخذ بقوی تقویت مینماید و اگر باز آماس صلب  
سکرید در ضربان او محدود میگردید بعد مضاف سابق رجوع مینماید و هر چند بعضی دیگر اطباء معرو  
این علاج را بدون فایده نموده اند ولی از تجربیات اطباء معروذ دیگر چون *Alou* و سایرین *Alou*  
دین توان *Pelletan* از اهل فرانسه و *Magnani* از اهل ایتالیا و *Wier* آلمان  
*Waldow* از اهل انگلستان و *Schönlein* نموی معلوم گردیده که دستور معالجه  
و اسالوا بسیار از اوقات منفعت کلیه بخورد و هر زمانی که بقاعده بکولوا حفظ حالات مریض نمود و حسب

مختلف جمیع علامات رده بوده  
دوم از آنهاست استعمال الکتریسیته *Electricite* و کاتوانیم *Galvanisme* ولی چون  
این دو مطلب بدقت نامه در قرابادین شفا شد در بیان الکتریسیته بیان نمودیم که در اینجا لازم نیست  
سیم از آنهاست فشاری که هر چند فشار از زمان قدیم در انورسیم متداول بوده ولی کسنوری صحیح  
استعمال و نموده تا طب ایتالیائی کوانائی *Quattani* نام از اهل روم *Roma* قاعده  
و کسنوری صحیح و استعمال در فشار و غشاد و نوع قرار داد نمودگی آنکه بدون هویدا نمودن شریان او را از  
خارج بفت رند دیگری آنکه انورسیم را شکافته و دم محبت او را اخراج نموده بموضع شکافه فشار در هتد که  
ما فوق موضع انورسیم شکافه را بفت اندا انورسیم بواسطه عدم تمبه صحت پذیرد و معلوم است که کلیت  
طب در جریان این اعمال بنوط است بموضع علت و عوارضات او و از هر یک از آنها در برخی از اوقات

حاصل بسیار نیکو دیده شده و برخی از اوقات هم شده که زشتت یا طول مدت فشار انورسیم بر می کرده  
یا آن عسورا غا لغرا با فرو کرده

چهارم از آنهاست لیگاتور *Ligature* یعنی بستن شریان؛ بدانکه این عمل نیز بر دو نوع است  
یا آنکه انورسیم را شگافه و دم مختص و او را اخراج نموده و طرف او را به بندد و جراحات موجوده را بر راه  
قریب استیعام دهند که این قسم از عمل اطبای فرانک میدان سینه *Methodo ancienne*  
یعنی عمل قدیم گویند یا آنکه شریان را در مافوق انورسیم به بندند بدون شگافش انورسیم که این عمل عمل *Hunter*  
معروفست بنام طبیب معروف انگلیسی که بجهت این عمل استوری واضح بیان نموده  
یا آنکه شریان را در ماتحت موضع انورسیم به بندند تا دم انورسیم منجمد شده و دم از سایر شریان مافوق عبور  
بجهت خود پیدا کند و این عمل معروف ب *Arteriovenous anastomosis* بنام معلم جراح فرانسوی که او را  
مختر شده؛ و مانند سایر اعمال جراحی تکلیف طبیب در اختیار هر یک از این سه عمل منوط به عوارض  
تخم از آنهاست انقباض اطراف جبهه علاج انورسمی که در اطراف ظنور باید؛ بدانکه جراح معروف انگلیسی  
نام *Smith* نام چون مشاهده نموده بود در شخصی مبتلا با انورسیم ساق که از انقباض و انقباض  
ساق بر فخذ ضربان انورسیم تحقیقی تمام می پذیرفت آنریض پس از بیست روز استراحت و پرهیزیدن نوع  
سعی نمود که بواسطه رفاده ساق را با فخذ پنجمه و شب اول مریضی که تا آن زمان مبتلا بسر مغرط بوده خواب  
نیکو نموده و در روز نسیم انورسیم را صلابت بدید کرده بود و در روز پنجم ضربان او بالمره زوال پذیرفته  
پس از سه ماه بواسطه این علاج آماس شریانی معدوم شده پس چه اثری از انورسیم باقی نمانده و همین  
عمل را طبیب انگلیس و کریس *Smith* نام در شخصی دیگر همین دستور و حصول منفعت جاری نمود  
ولی در این شخص ضربان انورسیم تا روز سی و هشتم باقی ماند و در روز شصت و پنجم کلی صحت یافت؛

نهم از آنهاست استعمال داخلی پودر دوپتاسیوم *Solure de Potassium* بدانکه دو سال  
قبل از این معلم معروف فرانسوی بوپو *Bouillon* نام در چند نفر از مبتلین با انورسیم منفعت نامرئوح  
نمودید و در دوپتاسیوم که ابتداء روزی هجده گندم داده بتدریج انمقدار را بسی شش گندم در دست  
چهار ساعت میرسانند؛

و شرت اسم این طبیب معین است اعتماد بر نیکوئی این عمل را؛

کفتار پنجم

در امراض عروق شغریه؛

بدانکه چون حدی ظاهر معین نسبت شهای عروق شریانی و وریدی را که با یکدیگر متصل اند امراض آنها را  
نیز در کفتاری جداگانه بیان مینمایم؛ ولی امراض و اضح آنها قلیل العدید یعنی زیاد از دو قسم نیست  
یکی خال مولودی و دیگری آماس باقبض و بسط؛ و هر چند احتمال کلی است که در امراض آلات تغذیه  
عروق شغریه نیز مریض باشند ولی تا حال ممکن نشده که تغییر حالت عروق مذکوره را در آن امراض  
بواسطه تشریح معین نمایند و بعقیده بعضی اطبای فرانک از زیاد و نقصان شیه و نهزال عمومی و نوبی  
باید منوط باشند بتغییر مخصوص غیرنایان حادث در عروق شغریه؛

### مقره اولی

در حال مولودی که بفرانسه نویسی با برقی *kausi mathum* و هم آتونی *novies* خوانند  
 چنانکه در گذشته الامدان مذکور شد این علت مولودیت و خود را ظاهر سازد بکلیه ای امر قهوه رنگ که عادت  
 کرد در سخت بشزه بواسطه وسعت غیر طبیعی عروق مثریه آن موضع و اغلب اوقات بزرگتر از آنچه در زمان  
 تولد بود نمیشود و علتی است غیر معتاد زیرا که بعضی در اعمال بدنه داده و نه موجب رجوع ولی چون برخی  
 از اوقات پس از تولد عظیم تر شوند اکثر بزرگ تبدیل گردند *tu mensa eiac* که عبارتست  
 از آماس باقبض و بسط که تقسیم اولی و در مقره آینده بیان خواهد نمود  
 و معلوم است که بواسطه عدم تاثیر او بر باقی اعمال بدنیه اکثر اوقات این علت را علاجی لازم نیست ولی  
 چون در صورت حاصل کرد بعضی مرضی طالبند زوال و راه در اینصورت دو عمل بجهت زوال او معروف است  
 یکی آنکه بواسطه کوفتن الوان بنایه مخلوطه اندک واضح تر از جمله در ماکت در رانند تا لون خال مولودی قرمز  
 بلون طبیعی گردد و دیگری آنکه بواسطه محلول تومی از *sublime* بشزه را مجرد ساخته عروق  
 مثریه ماکت او را نیز زایل نمایند نوعی که پس از اینست پیام پذیرفتن جراحت لون جلد بحال طبیعی رجعت نماید

### مقره دوم

در تو میز ارکتیسیل *tumens erectiles* که عبارتست از برآمدگیهای باقبض و بسط  
 بدانکه در این از منته اخره معلم معروف فرانسوی دو نوی برتر *disruption* نام طفت کرده  
 از جنس سنج بعضی از آما سحانی که در موضعی از مواضع بدن بنوع غیر طبیعی ظاهر شوند و شیه نمود این سنج غیر طبیعی را  
 به سنج مخصوصی که در بعضی از آلات بدنیه انسان و حیوانات بنوع طبیعی موجود است و بجهت تمام تعریف کتب  
 معلم مذکور در اینجا ترجمه نمائیم پس بدانکه معلم مذکور گوید که در حال طبیعی سنج معروف به *erectiles*  
 از انسان و بعضی از حیوانات چون در نظر انات و در طرفین مجرای بول رجال و در راس حقه آنها و در تاج خرد  
 و در زیر علقوم بوقلمون زرد و در مقعد بعضی از اسام بوزینه و غیره یافتند و لون این سنج با حرمت قلبا با کثیره است  
 با اختلاف غلظت و صلابت و دیت و حجم و حرارت غریزه او از حرارت غریزه سایر آلات افزون تر  
 و احاطه کرده است او را غشای لینی باقبض و بسط نوعی که قبض و بسط آن سنج نوعی را مانع نشود و جرم این سنج  
 مرکب است از ایلیاف مفرقه که مانند تور یکدیگر تقاطع نموده در فضیه آنها مقدار کثیری از عروق شریکه موجود  
 بود با اعصاب بسیاری که موجب زکاوه حس و سبب عمل مخصوص این سنج گردند نوعی که سبب خونی سنج  
 بلکه بواسطه خال محض سنج مذکور را نفوذ دست دهد و این در زمان طفولیت بسیار قلیل التعداد است  
 و نموس بسیار نماید در وقتیکه انسان و حیوان باین جماع گردند که موجب قوتی میل جماعت و برعکس حرمت و حرار  
 و قوه نفوذیه آن سنج معسوم گردد در شوخ و بدانکه این سنج نفوذی طبیعی نموده بود بعضی نوج غیر طبیعی را  
 که در هر موضعی از مواضع بدن تواند بروز نماید ولی اغلب مکان ظهور آنها جلد است و این برآمده گونا  
 میجو با نوج نفوذیه طبیعی مختلف نشود چرا که اعصاب آنها از نوج طبیعی کمتر است و چون بحالت غیر طبیعی  
 حادث گردند لون آنها نیز حرمت و اغلب سطح آنها خستوی و مانند او در جلد در فرقه غایب و ناباشد

زبوری تحت جلد رسند با قور و در زمان دو عضله در جوفت این نوع ضریان جزئی بود که مطابق است  
 ضریان منض را بواسطه فشار رحم آن منج نقصان یابد و با وجود آنکه اغلب لاین است و از بواسطه حصول سیبی  
 از اسباب محرکه همان و نمدی شدید در او عروض یابد و چون بشرطی جرم او را بسکافیم اغلب اوقات  
 مقدار کثیری از دم خارج کرد که اندک او را صعوبت بود و زوال این منج بخودی نودناور است بلکه برعکس  
 علی الذواتم یال بود و کسب بدن و چون حجم او زیاد کرد برخی از اوقات شود که بخودی خود انشاق پذیرفته  
 و موجب زرف الدم کثیری شده و هلاکت ایجاد می نماید و مانند منج نفوذی طبیعی بواسطه وجود اسباب مذکوره  
 در او حجم و صیر کرد و

ولی جمیع اوقات منج نفوذی غیر طبیعی بخطر نیست بلکه مرکب کرد در سرطان سیرشی یا سرطان اسود که تفصیر  
 آنها را در فصل پانزدهم از مقاله اولی ذکر نمودیم و در این صورت علاج نیز منوط است به علاج علل مذکوره  
 اما علاج در صورتیکه برآمده کی با قبض و تبسط مقرر بود و اقسام بسیاری باشد که هر یک از آنها را  
 در این مقام ذکر نمائیم

اول از آنهاست فشار بدین نوع که آلت فشار دهنده از موضع علیل اندکی بزرگتر بود و این عمل اغلب بیفایده  
 چون برآمده کی با حذر غیر سطح نباشد و سهولت ورود فشار بر آنها ممکن بود  
 دوم از آنهاست کوفتن ماده ای که کوفتن بر این عمل مخصوص شیوع یافته است در انگلیس و جهت این  
 عمل باید نقطه های خاصه از شتر سکه که نزدیک و حد و انتهایی نهایت بود تا بدان واسطه جهانی شدید در آن  
 آمده در اشخای درجه فشار را بکمر مصنوعی آن برآمده کی تحلیل رود و واضح است که این قسم از علاج مخصوص  
 جایز بود در اطفالی که تا از زمان و گسستن بد آنها کوفته باشند

سوم از آنهاست استعمال کالات مخصوص تناس کونیک *Potasse caustique* بدین  
 نوع که شمع ساده را سوختن نموده بقدریک کندم از تناس کونیک از سوختن شمع بروی جلد گذارند تا چون جلد  
 قنوه شود آنجا بر همان موضع قطعه دیگر از شمع گذارند و پس از چند روز شمع فوئی را با جلد قنوه برداشته تجزیه  
 بواسطه تناس کونیک است سابق مانع از التسیام جراحت گردند و اغلب چون سه الی چهار دفعه بدین عمل  
 رجوع شود حجم آن برآمده کی نقصان یافته بتدریج تحلیل رود ولی باید دانست که پس از استعمال نخستین اکثر  
 اوقات حجم برآمده کی افزود شتر شود ولی این علامت دلیل نشود بر توفیق داشتن عمل زیرا که بتدریج  
 مداوا خواهد گردید

چهارم از آنهاست بستن که بدون نوع بود یکی آنکه خود برآمده کی را با جامه یا بد و نصف به بندند دیگری آنکه شریانی  
 که شعب و بران برآمده کی عبور نماید ببندند

پنجم از آنهاست *Acupuncture* که عبارتست از فرو بردن سوزنهای متعدده  
 در برآمده کی که تا چند روز در آنجا باز گذارده موجب ورمی که محل آن برآمده کی است گردند که این عمل در فرانسه  
 از طب معروف *Lallemand* نام از اهل *Montpellier* و *Niches* از اهل *Lyon* مشرک دیده

ششم از آنهاست خوش که با پنبه *Fawcington* نام در ابتدا در این مرض قرار دادند



و در این صورت باید خوش را تا مدتی طولانی نگاه داشت و اجتناب باید نمود از او در برآمده کی با قبض و بسطی که با وجع است

هشتم از آنهاست دخول دویه محرکه چون شراب و محلول نترات و ارژان *Nitrate d'argent* و امثال او در آن شیخ با عانت آب دزدک ولی تا حال عقیده اطباء در شکونی این عمل مختلف است  
هشتم از آنهاست قطع ولی این عمل بسیار خطرناکست زیرا که سیلان دمی که شیخ او است بسیار شدید بود بواسطه حجم بودن شریان آن موضع جز آنکه شرط او را آنست سالمه محیطه بدو فرو برند که در این هنگام خون از زلف آدم نیست ولی اثر جراحت باقی مانده بسیار عظیم خواهد ماند

### کفشار ششم

در امراض وریدی

در این کفشار که گوییم از ورید و از وسعت یا عفن او که عبارتست از دو ولی  
بدانکه در هر صورت ورم عروق حاد دم مرضی است ردی ولی امراض ورید را با شریان تفاوتی کلی  
ولی فایده نبود که در اینجا بطور عموم اختلافات امراض ورید را با سایر عروق بر بسطی عموم بیان نماییم  
اول در خصوص جراحت حاده شریان بدانکه این علت بسیار ردی است بواسطه صلابت و لغبی بودن  
غشیه شریان که بصعوبت تامه است سیام پذیرند و بجهت ضربه دائمی که از حرکت دم از بطن ایسر پذیرند  
باعث نکس دائمی زلف آدم است و بر عکس جراحت حاده آورده اغلب سهولت موقوف گردند و اگر  
چه برخی از اوقات جراحت ورید ردی گردیده ولی بجهت عروق ورم غشیه وریدی بوده که تقصیر  
او را در فقره آیه بیان نماییم

دوم در خصوص ورم شریان هر چند تا در ولی علتی است ردی زیرا که اغلب موجب انسداد شریان و بد  
واسطه مورث غائری است و بر عکس ورم ورید شایع و علتی است خوف جنه حالت رسید که شیخ او است  
و بجهت آنکه این ریم در زمان عبور بجمع بدن اثر سمیت بر او نماید ولی در انسداد ورم بواسطه ورم غشیه او  
غائری ایا حاضر شود بلکه فقط باعث استقامتی بچی و عمومی گردد و دوران دم سهولت بواسطه آورده دیگر  
مانند دوران طبیعی شود جز آنکه شعب زیادی در او وجود چون ورید جوف و ورید باب الکبد  
سیم در خصوص وسعت شریان که عبارتست از انورسیم بدانکه شریان بالاخره از ضربه حرکت دم بشکافند بر  
عکس وسعت ورید علی لدوام زیاد شده و ولی که شیخ او است حجم تر شود ولی ورید بشکافند و به شغالی این علت  
موجب کسالت است که این کسالت نیز سهولت بواسطه فشاری اندک و دائمی تحقیف یابد

### نهمه اولی

در ورم ورید که بفرانسه *فلیت* و در *فلیت* خوانند

بدانکه ورم ورید منوط است با سببالی چند که جمیع آنها از اسباب بادیه اند چون ضربه و زوال حلد و تشقا  
نوج و ورود مشراط آلوده باده حفته در جراحات عظیمه که ریم غیر سالم آنها بقوات ورید تا اثر نموده و اصل  
دوران گردیده موجب ورم طبقات ورید گردد  
و علامات ورم ورید را باید مشتمل نمود بر وضعی و عمومی که علامات موطنی علامات درجه اولی و علامت

عمومیه علامات درجه ثانیه یعنی حالت دخول ریم در دوران دم باشد در درجه اولی نخستین وضع عارض  
 شود در معبر و ریدی که مکان ورم است و اگر آنورید از جمله آورده ظاهره بود حرمت نیز در معبر و ریدی بود  
 با تمددی مانند آنکه ریهائی متعدد در آن مکان موجود باشد که در غیر مستوی السطح با وجع بود و  
 عضو مرئیه بصوبت حرکت عارض شود و بهم استغای همی در او پیدا آید با تنوع و صداع و حی که قفس  
 تر باشد تر شود از قرار عدد و عظم آورده نافه ولی چون آورده غایره متلا باشد بوزم علامات درجه اول  
 بسیار خفی الظهور اند و اغلب مرض شخص داده نشود تا بدرجه ثانیه منتقل نگردد و درجه ثانیه علامت  
 فزیک این کلسیون پوزولانت *Infektion purulente* یعنی دخول ریم در دوران

و م نامند در صورتیکه ریم از خود و رید حاصل گردید و ریز زب سیلون پوزولانت *Résorption purulente*  
 یعنی استخواب ریم در دوران خوانند در صورتیکه ریم از عضوی مبتلا بوزم مجذوب م شده و شغیره در وقت نیز  
 یا غیر معین بروز نماید با حرارت یا بسید یا با عرق و بی آرامی مرئیه و پریشانی خیال و بدیان ظهور نماید  
 با با خشکی لون و نهزال صورت و بیوست و سیاهی زبان و اسنان و صفیر بنض و ضعفنا و با عدم قوی و چون  
 درین مابین اسهال و عرق لزج و عضون طول غیر طبیعی در صورت پدیدار شود دلیل بود بر قرب موت  
 چون سنو آل نماید که سبب هلاکت مرئیه بدین سرعت از صیت گوئیم که در هنگام مرض ریم در موضع  
 و آلات مختلفه قرار گرفته و ماسیل اشکالیه بهم رسد با و این دما میل دیده شود در کبد و در ریه و عضلات و در بافته  
 زنبوری بواسطه آنکه ریم جذب شده مانند جسم سیمی و خارجی عروق شغیره را نیز قبلا بوزم نموده موجب شد  
 و ماسیل مذکوره کرده و در دم انحنائی که بواسطه این علت هلاکت رسند شغیره بود و با عاب سر شئی اخر ناصع  
 که قطره ای ریم در میان آنها شناگر بود

هلاکت اکثر اشخاصی که در مابین مداوای جراحات حاده شیده و پس از عمل بد عظیمه هلاکت رسند و بهم استخ  
 که هلاک شوند بواسطه که عظام و شوان مبتلا بوزم سفیدان بواسطه ورم و رید با استخواب ریم در دم است و جذب  
 شدن ریم در دم اغلب حالتی است رومی که برخی از اوقات پس از جراحی است بسیار جزئی عارض شود و  
 برخی از اوقات دیگر در جراحات عظیمه پس چو به بروز نماید و عقیده اطباء بر آنست که این علت بواسطه اجتماع  
 اشخاص زخم دار در مکانی واحد و بانمی شود

اما العلاج در درجه اولی چون معین بود رجوع شود بوضع حلق در معبر و رید متورم و قصد از موضع دیگر و تداوم  
 بر هم زریق راوی و اضده مبرده با مخلول استات دوپلم *Acetate de plomb* و شرب  
 سهولات برقی ولی چون در معبر و رید جزئی علامات دلمه پدیدار گردید باید بعلاج عمومی خاص پرداخت  
 تا مانع گردد از استخواب ریم در دم و بدین منظور مغذی مخصوص است استعمال داخلی او دلووس *Eau de luce*  
 یا الکنت *Aconit* از قرار نسخه جانی که ذکر میگردد و اما طریقه ساختن او دلووس بگرد جوهر کبریا  
 یک جز الکحل خالص ۴ جز اما تیاک بیچند *Ammoniaque liquide* بود و ششون جز  
 با یکدیگر مخلوط نموده بهر ساعت ده قطره مخلوط بشریت فمد نوشانند اما طریقه استعمال الکنت بگرد جوهر کبریا  
 تازه او یک جز یا از عصاره او نیم جز الکحل خالص دو جز تا شش روز پس از مخلوط نمودن در موضع  
 معتدل بحراره گذارده پس از آن بیشتر از نگاه آن رفیق را از کاغذ صاف گشتند که این مصنی است که تغییر

اگنیت و صد و پنجاه قطره از این تعین را مخلوط کنند و ششاد استعمال شربت شد و نصف این مقدار را در مسیت و چهار ساعت اول بنوشانند و باقی او را از قرار تخفیف یا هشن یا نمودن علامات بمقداری کمتر یا همان مقدار بنوشانند و چون تخفیفی تمام حاصل گردید باز بمقداری سیالی چهل قطره در مدت مسیت و چهار ساعت تعین مذکور را مخلوط بشربت شدیجه احتیاط بنوشانند

و نیز مخصوص بود در این حالت استعمال داخلی کلل مقدار تمام یعنی روزی سجده کندم یک نوبت و چون حمی موجود بود مقدار مذکور را شصت نماید و مخصوص دایم عمل کلل را در اینجا بجهت آنکه تسکین بخشید و چون بروز اسهال و بدون سیلان براق

از جمله بهترین طرف علاج موضعی در صورتیکه دل درضا هر با ترقی اتصال می موجود باشد تقسیم موضع است بمحلول یکمیزات دارژان *Nitrate d'argent* درده خراب آب مشروط بد آنکه ابتدا بیار چه نرم موضع علی را از ریم غیر سالم مبر نماید و اغلب چون سه چهار مرتبه بدین نوع تقسیم نمودنجا رسد سالمه موجود شود جمیع علامات ردیه زوال نمایند و تریکن *Petreguin* نام جراح معروف فرانسوی بدین نوع رفتار کند که دل را بواسطه قطعه های صغیری از تاس کونیتیک *Potasse caustique* در دو موضع مجروح سازد و پس از حصول فلس سیاه آن دو فلس را بشرطی میسکاقد و بعد از خروج ریم دل را با آب فاتر مخلوط باندکی از سرکه تقسیم نماید و پس از فشردن موضع را بنوعی که آب خلی باقی نماند محلول تاس کونیتیک *Potasse caustique* در دل داخل نماید ابتدا یکبار از تاس کونیتیک محلول در دو سبت خراب آب و بعد از آن بتدریج رساند تا یک جز محلول در صد جز آب و این عمل را روزی دو یا یک نوبت نماید از قرار اشارات یعنی از قراری که رایحه منت ندیم و قشره وحمی و یثیر سیاه تخفیف یابند و چون این علت برخی از اوقات و بانی کرد و بخصوص پس از چهار بات عظیمه پس از وضع حمل ساعی بر آن باشم که بواسطه تدا سر حده محفوظ نماید صاحبان جراح است را و هم توانی را که تازه وضع حمل نموده اند و بدین منظور استعمال اگنیت *Agonit* نیز مخصوص بود بدین نوع که سیالی چهل قطره از تعین او را مخلوط با آب قند بر فیض بنوشانند و غذای او را مطابق عادت مرض قرار داد و گنندند آنکه برهنه زیاد داده عینه او را تحلیل برند چنانچه پس از مفتح شدن شهر پاریس *Paris* در شهر او شصت و پانزده عیسوی دیده شده که مجروح سپاه انگلیس و فرانسوی و نسوی که برهنه بی نهایت نمودند اغلب مبتلا با بخد آب ریم در دوران گردیده بهمان می رسیدند برخلاف مجروحین روسی که بقاعده سابقه خود مطابق باغذیه سپاه ساله بنوشانند و اغلب بر صحت میباشند

فقره دوم

در دوالی که بفرانس و اریس *Varices* و هم فلکتازی *Phlebectasie* خوانند بدانکه اجهای فرنگ و اریس خوانند مرضی را که هویدا کرد و بوسعت و حجم شدن او در دو که مدتی طولانی مانده بواسطه طول توقف دم در آن مواضع و بطور عجز و در هر یک و هر چند جمیع او در دو تها در عرض این علت شوخ غنصب او را در ده ظاهر و مخصوص در او در ده اطراف باقیمه بروز کنند

و بر چه موجب برع دوران طبعی در وریدی است سبب دوالی که در دو سبب اطراف ساقها از تاس

مواضع مبتدیان علت گردانست که دم سهولت مانند سایر اعضا شواذ رجعت نماید و عضلات را نیز اثری اندک بر آورده سطحی بود بسیار اشفاق شد که بواسطه حمل بواسطه پوست یا چینه استنادن بد طولانی که لازمه بعضی از اصناف است و در اطراف سافله فشرده شوند

بر آنکه دوالی خود را ظاهر نماید یا برآمده کیهامی طویل لبین دگوبه بدون وجع ولی موضع عروص او سنگین گردد با حس و بی حس و آن عضو آانس نموده مبتلا شود با استقامی کمی خنایچه سابقا در فقره چهارم از قسم پنجم از امراض آلات محرکه که فصل اول زباب اول این مقاله است مذکور شد و در دم بواسطه طول توقف مو در ورید بتدریج منجمد شود که این دم موجب بیجانی است و این بیجان دائمی یا ملاحظه مورث و رم حسد و تقرحات او کرده و تکلیف رفتار طبیب در این تقرحات معروفه با *Ulcer variqueux* و هم زینه الابدان ذکر گردیده

اما الطلاج بدانکه اگر چه اغلب اوقات علاج تمام این علت صعب است ولی در هر صورت تخفیف دادن او سهل بود چون بعد از زمان رسیدن تمام دوالی که در هنگام حمل ظاهر گردند اغلب علت بواسطه فانی شدن سبب که حمل است بخودی خود و برخی از اوقات دیگر در می که حاصل گردیده مجرای عروق را مسدود ساخته آورده را تبدیل نماید بنوع صلبه و ولی اگر اوقات بطلب رجوع شود تا بواسطه فشار دائمی مانع گردد از زیاد بر آمدن عروق و از استقامی کمی و از رسیدن ضربه و حفظه که موجب تقرحات مذکوره گردند و این فشار دائمی اغلب اوقات کافی بود بر اینکه مرض هیچ جای اثری رودی از وجود دوالی نه پندید و در خصوص بعضی از اعمال بد جراحی مانند داغ آتشی و قطع درید و فشار با این رجوع شود بکتب جراحیه

کفشار مضموم در غیر است دم

هر چند بدقت تا به این مطلب در نظر نگه بیان نمودیم و از آنچه در اینجا ذکر نمودیم هویدا کردید که اغلب امراض مذکور تغییر مخصوص دم ولی تا حال به نگوئی هویدا گردیده که این تغییر دم سبب یا نتیجه آن امراضند لهذا در این شفا نامه امراض را تقسیم نمودیم از قرار آلات از قرار تغییر است جسمانی دم و امراضی که منوط بآلتی مخصوصه نباشند بلکه فی الحقیقه نتیجه تغییر مخصوص دمند است که از *Leucorrhoea* و *Anemia* و *Polypus* و *Leucorrhoea* که هر سه را در اینجا بتفصیل در سه فقره بیان مینمائیم

فقره اولی در ابتکروت *Leucorrhoea*

بدانکه طبیبی فریب بدین نام مرسوم نموده اند مرضی را که در ایران نام دارد در بلاد فرانک شایع است که ظاهر شود با حالت مختلف عمومی در سیستان دم از مواضع مختلفه و حدوث لختهای دم میستند تحت جلد و برآمده کی باشد سستی انسان به تغییر مخصوص دم در این مرض نیست که علت علاج *Leucorrhoea* در دم و در این بیماری منوط است با سبب مضموم چون رذالت مسته ضروریه و اجتماع اشخاص بیادی در مکان رطوبتی و اکثر غذای غیر مناسب و ارتکاب زحمات زیاد و جسم و غم و این مرض برخی از اوقات و بانی شود در بدن و در شکم که در این صورت طبیبی فرانسوی و *Leucorrhoea de terre* و *Leucorrhoea de terre*

یعنی اسکرپوت برمی خوانند و برخی از اوقات دیگر و بانی شود در بعضی موارد اسکرپوت دوم *Scrub de mer*  
یعنی اسکرپوت بجزی خوانند و این مرض بجزی اغلب روی تر بود از بزی بجهت آنکه در دریا رفیع بعضی از سببها  
مخصوصه بسیار صعب است

باید دانست که بروز این علت اغلب تدریج است نوعی که ابتدا در رضایی که مبتلا بدو خواهند شد با حکی  
لون و عدم قوی و کسالت در حرکت عارض میشود پس از آن تدریجاً آماس نموده با هموار و کبود لون  
گرد و در جلد لکه های سیاه یا زرد ظهور یابد با کتلهای ورم سینه در تحت بشره یا در تحت جلد مابین دو عضله  
و تدریجاً وجع دایمی در مفاصل و در مفاصل بروز نماید با سبک و دم از جمیع اغشیه مخاطیه و در مواضعی که  
لشویای دم سینه موجود بوده تقریباً معروف تفرج *Scrub tubercules* شکل توبیجی  
که اطراف آن تقریبات غیر سطح و خون آلود بود و مرضی مبتلا گردید تضعیف مفرط و تبانت را که تقریباً  
و قلت بول و صفرو سرعت بنفش و سقوط لثه فاسده و سستی و حرکت انسان

ناید چنان دانست که مرض اسکرپوت جمیع اوقات بدین مرتبه روی است بلکه برخی از اوقات تباهی خفیف بود  
که تفاوتش آن که در دو با حصه عامه که تقریباً در هر فرد دوم از جمله ششم از سقا اول زینه المابدا

سان نمودیم  
اما اعلاج باید در علاج حفظ صحیحی گویند بدین نوع که مرضی را از یکدیگر جدا نموده در وقت زیادی در هوای مستشفه  
و در پیش لباس آنها کنند پس از آن بواسطه تغذیه ها مضه بنایند و او را بطایفه اسکرپوت مرض نمایند  
و فی الحقیقه از تجویزات مخصوصه تا معلوم کردید که انفع او ویه و اغذیه در این مرض اینها باشد که مقدارشان  
زیاد بود چون علف انجوره و بولاق اونی و اسفناخ و امثال آنها که هر یک از اینها مقداری زیاد از تناس  
دارند و آب لیمو که نیز مقدار تمام اشیر است دو تناس *Citrate de Potasse* دارد و شوره

که عبارتست از نترات دو تناس *Nitrate de Potasse* بنا بر این طیب رجوع نماید با شوره  
منجذره از شوره محلول در سرکه یا در آب لیمو بجهت آنکه شوره خالص را معده بصعوبت قبول ننماید و نیز بسیار  
مفید بلکه مخصوص بود نشانیدن محلول دو مثقال کلرات دو تناس *Chlorate de potasse* در ششاد مثقال  
شریب شد که در دست و چهار ساعت بنوشانند و از محلول کلرات دو تناس *Chlorate de potasse*  
سمنضه نمایند بجهت محکم شدن استخوان و چون تقریبات سکر بوتیکی در جلد ظهور یابند روزی یکنوبت با روط  
تفکک جدید التحق آنها را در روز بنمایند و پس از آن بر همی ازده کندم سولفات دو تناس *Sulfate de quinine*  
و چهار مثقال مرکبی و ده مثقال میه سائله و پنجاه مثقال مرهم ساده جراحت را تریخ نمایند

فقره دوم

در انهمی *Anémie* که عبارت بود از قلت دم  
بدا که اطبای فرنگ آنهمی گویند حالت غیر طبیعی است از آنکه خود را ظاهر سازد بطریق نرسیت با علامات  
با حکی سیاه و نقصان قوی و ضعف و عدم اشتها که منوط باشد به تغییر حیاتی مخصوص دم و چون اینجالت  
در سنوا ان موجود شود با علامات عصبیه مخصوصه این مرض را اکثر *Chlorose* یعنی عمل  
برنگ بسز گویند و هر چند علاج هر دو بواسطه جهت دادن دم است بحالت طبیعی و فی الحقیقه این دو

مرضی

کریک حالت ولی چند توضیح طلب در اینجا علامت هر یک با فقراده بیان نمایم  
 پس بدانکه در آنجی که منو با بحالت مخصوصه آلات شامل توان بودم توانید و نوع تغییر پذیرد یکی از نقصان  
 کربول *Malade* و دیگری از نقصان البومین *Albumine* در هر دو صورت  
 از تجزیه دم شخص هر یک از این دو حالت را توان نمود ولی چون قصد و هر قسم از اقسام خروج دم موجب  
 منراست بهترین شخص این دو علت از یکدیگر بدین نوع بود که در صورت نقصان کربول استقامت  
 کمی موجود نیست و در نقصان البومین استقامت کمی موجود است بدون موجود بودن البومین در بول و علامت  
 عامه در این دو قسم از این قرار است که لون جلد بر نفس بسیار مایل بخضرت و پیاض گردد با بی طولی و عدم  
 وسرعت نبض و بیستماع نماید بر قوی از وریاکی *Seruit de diable* یعنی نبض بیستماع  
 در شرائین عطیه و هم موجود بود بی سیل شغل و عمل پیشانی و خنالات مایخولیا که این حالت طلب  
 عارض گردند از نیم و غم منفرد زحمات و مشقات زیاد و از قلت کحل و شرب و آسپهال نرمن یا افراط  
 در اخراج دم و از تاثیر طولانی ابویه رطبه

عربی

ولی در آنجی مخصوص اثبات که بنام کلرز موسوم گردید علاوه بر علامات مذکوره علامات بحسبیه مخصوصه  
 عروص یابند شده بعلامت افشاق رحم و مرضیه اغلب کناره جوید از دوستان و آشنایان و مایل گردد با  
 غیر غذایه یا غذیه غیر متداوله و لون دماغ کج خضرت شود با برودت جلد و اغلب این قسم از مرضی طلب  
 اکنه عارضه اند و نبض آنها سریع و صغیر و فشت را کشت زود معدوم شود

اما العلاج به علاوه بر تدبیر حفظ صحتی مانند توقف در راه بود سالمه و حرکت بدینه نوعی که موجب خستگی نشود  
 و اغذیه حیوانیه سبب بقیه لضم مخصوص بود در علاج هر یک از اقسام انهمی استعمال دویه حدیده و  
 قبل از استعمال دویه حدیده اغلب بقیه است نوشانیدن متنی تا مدت کمالی در روز بمقدار منقسم تا تنوع  
 داخلی عارض شده پس از آن در روز دوم یا سیم بمقدار تمام تاقی حادث شود و چون بدین نوع رفع اشتها  
 معده را نمود شروع نمایند استعمال مقویات مره چون عصاره فستقین و کوه اسپهال کرب با پوست نارنج  
 سحوق و پس از آن بتدریج رجوع نمایند با دویه حدیده مخصوص حسب دانه *Malade* و حسب بلونت  
 کربول که تفصیل آنها در قرابادین شفایه در کتب آهین بیان شده و در این بین این تدبیر  
 نیکو بود استخام بمیاه معدینه حدیده و چون بعضی از جهات استعمال او از برای مرضی ممکن نشود آب حدیده  
 مصنوعی را بدین نوع عمل آردند که پنجاه مثقال براده آهن را در دو سیت پنجاه مثقال سرکه شد در موضعی گرم  
 تا مدت هفت و چهار ساعت گذارند پس از آن محلول را در حوض یا در حوض بزرگ مخلوط با آب نیم گرم  
 مرضی را بدست ده الی هفت دقیقه در او بنشانند

و چون در برخی از امراض حسب دانه و حسب بلونت *Malade* به سبب تنوع کرد در کسبی دیگر نشانات از امیقرار که بکند  
 سولفات و *Malade* و صبر در از هر یک کمثقال دار صند *Malade* فینیل و قافله که  
 نیم مثقال الکحل بقدر کفایت تاخیر شده و سیت و پنجاه حسب شود که مرضی در سیرت از غذا خوردن  
 کمالی دو عدد از آنها میل نماید  
 و نیز از جمله ادویه مفیده مخصوصه بود منگنه *Manganese* استوری که در قرابادین شفایه ذکر شده



مصره ششم

در لغت *plethora* که عبارتست از کثرت و غلظت دم است  
 بدانکه هم چنانکه *Anémie* عبارتست از قلت و رقت دم اطباء فرنگ بنام پلیتوروسوم  
 نموده اند حالت مخصوصه دم را که برخی مطلق کثرت حجم او برخی دیگر محض غلظت او یعنی از زیاد برخی از  
 اجزاء او با قلت مابیت و برخی دیگر از زیاد مطلق مقدار بعضی حجم و اجزاء او را دانند و این تمام حالات را  
 یا مزاجیه و یا تمهید یا اتفاقیه و عرضیه گویند و چون بسیار صعب است تشخیص نمودن مقدار طبیعی دم هر شخص را  
 لهذا دلائل مثبت از زیاد مطلق مقدار او از حیثیت حجم بسیار مذکوره ولی چون در بعضی از حالات غیر  
 طبیعی که دم در موضعی از مواضع بدن مجتمع شده همچنانی شدید عارض و عروق در میان اتفاق مذکور  
 سیلان دم در آلات ریه رخ نماید و از آنجمله که این مقدار از زیاد دم موضعی را بچشم مشاهده میسازیم از زیاد  
 حجم عمومی دم را با چاقی و کتیم و تاوریت که در سیلان دم هرگونه علاج بهبوده است بفرضد مکرر که خوب  
 نقصان حجم دم شود و چون سیلان معنای دم در سوان مانع از زیاد حجم طبیعی دم است لهذا امراض سکتیه در  
 آنها در و در رجال کثیر الوقوع اند و اما در خصوص عقاید اطباء که بدون از زیاد حجم دم سبب علامات از زیاد  
 او را فقط کثرت بعضی اجزاء او و قلت مابیت دانند اثبات از زیاد بعضی اجزاء بواسطه تجزیه سهل است  
 و جمیع آنها معتقد بر آنند که در حالت معروف پلیتوریت تمام اوقات مقدار کتبول زیاده از حالت طبیعی است  
 خاصه فی المثل معلوم اندرال *Andreal* که او را بخصوص صاحب این قول توان گفت معتقد است  
 کتبول را در حالت طبیعی بدست و سخت در هر روز از دم بیشتر و در پلیتوریت او را تا صد و پنجاه و چهار  
 دیده است و بگرنه *Acquard* و *Andreal* که معتقد بر از زیاد حجم دمند بدون از زیاد یکی از  
 اجزای او بر خلاف اندرال مقدار طبیعی کتبول دم را از صد و سی و یک تا صد و پنجاه و دو در هر روز بیشتر  
 و گویند که در پلیتوریت این مقدار افزوده نشود

بهر صورت بر طبق است که تشخیص و بدرجای دموی را از حالت اجتماع دم اتفاق یا عرضی زیرا که در صورت  
 اولی اغلب از اوقات بدی حفظ صحیحی مقطع عرض علامات رویدر او توان مانع گردید و در صورت دوم فرصت  
 این قسم از علاج بنود و به شالی از اخراج دم فوری توان علاج حاصل نمود  
 پس بدانکه در اشخاصی که مبتلا بکثرت دم مزاجی اند عظام شان اغلب قوی و عظیم و در سن شباب عضلات  
 آنها را اغلب نموتام است و هر قدر بر سن آنها افزوده شود قوی تر میشوند و در هر زمان در و عروق موجود است  
 مخصوص پس از اندک زیادتی حرکت بدن یا تقاضایه با قوت نبض و امتدای او که از اندک تا شش خارجی  
 تغییر تامی در او بهر سرد و جدار صدری آنها اغلب زیاده از قاعده مایل بقدم است و شاک از عروق نفس  
 ولی منوط بعلتی نیست بلکه هوای متفنه کافی نیست که مقدار دم را که در هر نفس در ریه تصفیه اول لازم است  
 سیر از اکسیرن نماید و اشتحای این قسم از اشخاص که سجد افراط است ولی از خوردن گوشت اغلب  
 متفنه بلکه فقط با لفظه میل آنها با خذیه نباتیه است و عمل عضبی آنها تغییر یافته اغلب نوم ایشان مضطرب  
 بود با کمالی در شغل و عمل خود نیستی و حرارت راس و صدر با برودت نسبتی دست و پا و سایر بدن  
 و نقصان جمیع ترشحات و سواد لون براز و حیرت بول با مقدار کلی از آوزیه *Andreal* و در سیلان دم

اینکه کام فصد لون دم ایشان احمر ناصع است و فی النور سنجید شود بواسطه قلیل بودن مقدار امیت او و شود  
 که بواسطه این علامات طلب مشکته نماید این حالت را بیجان دم موضعی و نزف الدم و غیره ولی چون  
 به سکوئی ملاحظه کند از حالات سالدیه سیما و از افعال علامات مذکوره بدون تراید جز در سیکام و جور  
 اسباب محرکه مخصوصه شخص آمان خواهد شد و در صنف نوان اینجالت دموی چون موروث بود  
 بدن نوع ظنور کند که در سن ششالی بیعت ساکنی حیض آنها بر در نماید با تا میست نمودن ولی بهین  
 نوع که حیض آنها قبل از موعده طبیعی ظهور یافت نیز در سن شباب یعنی در بیستالی میست دو ساکنی باشد  
 کرده و عمر طولانی در آنها سبب است بود

سبب اینجالت مخصوصه بیعت مکر از زیاد قوه الهی که بزودی اغذیه اسیدلاید بخندیش مسابینا  
 با اعلیٰ غذا برده موجب از زیاد تغذیه به است مانند اغذیه حیوانیه و هر چه مانع گردد و تحلیل رفتن قوای بدن را  
 مانند استراحت زیاد و عدم حرکت سبب تراید این حالت اندک و از این جهت است که این علت دیده شود  
 ما و میگردن در حالت نمواست یعنی تا پس از حد تکلیف و رفتار او اکثر اوقات بطریق از ناست تا تراید  
 و نقصان از قرار اسباب صحیح و مصعقه و چون نسبت مابین تولد دم و صرف شدن او اختلاف کلی است  
 قسام سیدلان دم چون رفاف و نزف الدم و بواسطه سبب و سبب نوع بحران ظنور یا بندها اگر از عدم عروضا  
 اینجالات صاحبان این امر با مرض دریده شدید مبتلا شوند و بهیچا که در زمان بیستالی سی حیوانی  
 مزاج اغلب در سعی است که از زیاد دم را بواسطه سیدلان خارج نماید بر عکس درسی و سنجالی چهل سالگی از زیاد  
 دم را بیست و او مرضی مبتلا گردد پس تا از بیجان داخلی قلب اغلب اوقات امراض قلبیه عروضا یا بدو  
 در این جمله دیده شده که دم از زیاد غلظت خود در قلب منجمد و منجمد او در آنجا توقف شده بر حسی از اوقات  
 انفصال غیر طبیعی بجز قلب یا شبه جسم بواسطه سیری در جوف قلب حاصل شود که قدای اطباء فرنگ از عدم  
 معرفت علم سبب و این علت را سوزوم بپشت ذکر کرده اند *de morbo cordis* یعنی بوی  
 قلب نموده بودند تا اینکه طبیب معروف فرانسوی *مکتوبه* نام بواسطه تشریح و تجزیه  
 حقیقت طبیعت آنها را بشوشت رساند چون اینجالت مخصوصه قلب بسیار امراض قلبیه بروز نمایند  
 اغلب مرضی قبل از سن پنجاه ابتداء استقامی صدری مبتلا شده بسبب بواسطه علامات استقامی عمو  
 بهلاکت رسد و چون در اینصورت تشریح مورجوع شود علاوه بر غیر است عرضند که در او افرحیات بروز  
 یافته اند عظم ریه و عظم قلب و سفت عروق دموی با صلابت و غلظت جزئی جدار عروق مذکور  
 بیشکی هویدا شد

اما تقدّمه المعرفة خندان نیکو بود زیرا که این علت اغلب بودنی و زوال اسباب و اینصورت صفت  
 علاوه بر آنکه تقدّمه المعرفة مختلف شود از قرار بیست بدن بعضی بسن او و هم از قرار آلی که زیاده از دیگر  
 بیجان موضعی مستملا شوند ولی در هر صورت بول عمر در آنها نامدار است

اما علاج باید بقدر امکان مانع گردد از زیاد تولد خلط *مسبب* بواسطه قلیت اغذیه  
 مخصوص حیوانیه و مرضی امقار تموی و اغذیه بنایر سیما اغذیه بنایر که نشانه آنها اندک بود و با قوامت  
 حرکت داخلی بدن موجب آن شود که خلط سس بزودی صرف دفع شود با عانت زیاد نمودن تشریح

عرق و بول و براز و دیدن منظر و رجوع نمودن بک بدن و حرکات او و نوشیدن کلن یا تخم حنظل ترده یا  
 روز یکالی دو نوبت و با استعمال بود *Glucose* و *Fructose* و قلیات علی الدوم  
 ولی بمقدار بضری تا قوه انجماد دم و مقدار کبول نقصان یابد و چون مزاج بواسطه ترف ادم مقدار اظرف  
 بهر چند وقت تقلیل نماید برخی از اطبا همان کمان نموده اند که قصد تزییدت معین موجب دفع این علت  
 شود ولی نه چنین است و از قرار تجربات صحیحه گوئیم که هر قدر مرض را معناد بغض کنند مزاج او نیز زیاده  
 از چند روز تخفیف نیابد تا آنکه بالاخره از افراط در قصد اغلب اوقات استقاعروض یا فته مرض جهلاکت  
 رسد و فقط علی الدوم حاصلی نیکو از تداپ حفظ صحیحی و از معالجات سابقه اندک دیده شود و بر سبب سستی  
 رجوع نماید بغض در صورتیکه شدت میجان دم بر آلات ریه موجب علامات مخوفه فوری شود  
 اما حالت انفاقیه یا عرضیه اجتماع دم برخی از اوقات عرض بینداز تغییر فوری شغل اشخاصی که معتاد  
 بحرکات قویه بدینه بوده اند و بواسطه بعضی از جهات ناگهان ناچار شوند بعدم حرکت که در اینصورت  
 یا یکی از امراض در ریه ایشان زاید ار شود یا مبتلا گردند بعلامات دمویه مزاجیه سابقه الذکر و چون در این قسم  
 از اشخاص بواسطه معناد نبودن مزاج با اجتماع دم سرعت بروز علامات اغلب شش از آنست که در این  
 دمویه موروثیه دیده میشود لهذا رطب است که بزودی نیز اعانت اخراج دم علامت آنرا تخفیف دهد و پس از آن  
 بواسطه تداپ حفظ صحیحی مانع از تکس اینجالت غیر طبیعیه گردد  
 از این تفصیلات معلوم است که علاج هر یک از این غلظت و کثرت دم منوط بود بقصان نمودن مقدار  
 بعضی از اجزا مرکب کننده او یا نقصان نمودن مطلق مقدار او را خواه سبب بقول بعضی فقط از زیاد اخرا  
 مرکب کننده خواه مطلق از دیا و مقدار دم بود و در این معالجات اظفار اختلاف اقوال نیست

فصل پنجم در بیان امراض مترشحات و مندغاب

در این فصل باید ملاحظه شود امراض آلات ترشح دمعه و امراض آلات ترشح بزاق و امراض آلات ترشح رطوبت  
 لوز المعده و آلات ترشح بول و منی و شیر و ولی از آنجهت که امراض آلات ترشح دمعه را در عفره اولی از خرد دم  
 از جمله و جلاء العیون بیان نمودیم و موضع بیان امراض ترشح منی و شیر در باب سیم این کتاب است  
 لهذا در اینجا به شغالی در چهارگوشه گفتگو نمائیم از امراض متعلقه ترشح بزاق در طوبت لوز المعده و منظر اولی  
 گفتار اول

در بیان امراض آلات ترشح بزاق

در اینجا باید فرادفا بیان شود امراض مند بزاق و امراض مجاری آنها و ولی از سه زوج غد بزاق غده  
 پاروتیس *Parotis* برابر امراضی جداگانه بود و در ایستقام بیان شود از نرم جرم آن غده  
 و از نرم باشد زنبوری محیط بدو و هر چند سیلان بزاق مرضی است کثیر الوقوع ولی چون در عفره چهارم  
 از گفتار سیم از فصل اول از باب دوم این مقاله این علت را بیان نموده ایم تکرار او در اینجا لازم نبود  
 و سرطان غده پاروتیس چون مرضی است منوط بعلم و عمل جراحی در اینجا نیز مانی ندارد و در خصوص  
 امراض مجاری غده مولد اللعاب باید دانست که آنها نیستند مگر مشرق اتصال چنانچه در مکان خود بگردند

در بیان امراض مترشحات و مندغاب

در صفحه ۲۰۲

خواهد شد.

### مقره اولی

در ورم غده پاره تیسن *Parotitis* که بفرانسه پاروتیت نامند  
 بدانکه این مرض مبتکر آماس ورمی غده پاره تیسن که اغلب علامت یعنی عرض است حیات رود و چون  
 در این صورت پس از ورم پاروتیس علامات عمومیه همچنان تراخت رود نماید ورم پاروتیس که در ابتدا  
 مسجندند یعنی بجرانی نامند و چون با عکس سبب ورم پاروتیس علامات حیات را در  
 پدیدار شود این علت را اگر *acutissima* یعنی غیر بجرانی گویند و این آماس تواند موجود  
 شود در ده یکجانب یا در جانبین و اغلب بخوی آماس عظیم است که سرایت بغلق و سایر نموده مانع حرکت  
 فلکین شود و این آماس با صلابت و جلد مخط بدو منقبضی اللون بود و بندرت این علت تجلیل رود بلکه گیش  
 اوقات ششهای دریم بوده است مانند فلکینا که تقریباً در نوع اول از مقره اولی از قسم ششم از اسرار  
 آلات محرکه که فصل اول از باب اول این مقاله است بیان کرده بجهت کثرت مقدار یافته زنبوری که بار  
 احاطه نموده و علاج او چون علاج فلکینا است که در موضعی مذکور ذکر گردید ولی نسبتاً حالت عمومیتر  
 مریض را باید ملاحظه نمود.

اغلب کافی است وضع اضده لیسنه بر آماس ریم رانضج داده بمرحت آماس مسجند نماید تا آنکه ریم بخودی  
 خود رفته گند چنانکه دیده شده که از غرق بجرانی احداث نموده بصدر مثنی گردید.

### مقره دوم

در اورلیون *Oreillon* که هم او را *Oule* نامند

بمرض عبارتست از آماس یافته زنبوری محیطه پاروتیس و یافته زنبوری مایجا و راه  
 انقباض از ورم پاروتیس متز داده شود و اینکه این مرض ذاتیت نه عرضی حیات رود و اغلب بروز نماید  
 در سن طفولیت و در شبان بواسطه تاثیر رودت رطوبه و شود هم که در بلدی و بالی گردد  
 اغلب مقدمات این مرض که کسالت و خمای خرنی که پس از آن خود را ظاهر سازد با وجع و حس نقل و آماس  
 در جانب اسفل و قدیم اذن و این آماس اغلب بمرتب بندرت مریض بدون احداث لونی در جلد بروز  
 کند و صلابت این آماس خمیری و کمتر از صلابت ورم خود غده پاروتیس است و مریض در این مابین مبتلا بود  
 بعدم اشتها و کمی و نامدت سه الی چهار روز حجم آن آماس افزوشر شود و نامدت سه چهار روز دیگر بدیخالت  
 بماند و بالاخره اغلب بخودی خود تجلیل رود بر عکس ورم پاروتیس که اکثر اوقات مثنی شود دریم با و هم شود  
 که بواسطه تاثیر رودت یا رطوبت جو یا بواسطه استعمال بی قاعده سبلاست یا فصله مریض مفضل شود و بجهت  
 یا مثنی ولی در این صورت این امراض اشکالی تر اغلب بدون حصول ریم تجلیل روند.

اما العلاج با اکثر اوقات کفایت کند پوشیدن موضع غلیظ را بپنبه و استعمال تا محفوظ بود از تاثیر رودت  
 و چون حرارت و وجع شدید موجود و احتمال بر مثنی شدن ریم است ارسال غلقی و وضع اضده باره  
 با نفع مرکب بجلول استات دو علم *Acetate de plomb* مهرباشد تجلیل ورم و چون این  
 علت اغلب در اطفال عارض شود از معدوم شدن فوری ترشح رطوبت غیر طبعی در محل اذن لهذا لازم است

که بواسطه وضع اجنده پلستند و سخته با لفظ آن ترشح علی و فی غلظت سیبیه رحبت دهند و چون اور لیون  
Acellan منقل شود بموضع دیگر بهترین انواع رحبت دادن بموضع مشمع ذرا ریج است بر موی  
که ابتدا متلا با و رلیون بوده و چون المی مذکور می گردیده حرکت موحیه در او هویدا بود سرعت مکان  
اجتماع ریم را با مشعلی منفر نموده جراحات را مانند جراحات ساده رفاده بچند

فقره ششم

در نواصیر آلات بزاق که بفران فیت تول سالیوز *fistules salivaires* نامند  
بدانکه نواصیر آلات بزاق عبارتست از نواصیر حاد و مزمنه پاروتیس *Parotitis* و نواصیر مزمنه  
استنن *Stenon* که عبارتست از مجرای غده مذکوره و نواصیر غده بزاق تحت فکی و مسدود شدن  
مجرای وارتن *Warton* که مجرای او است تفصیل قسم اخیر در فقره آینده بیان خواهد شد  
اما نواصیر پاروتیس *Parotitis* عارض شود از جراحات حاده یا مزمنه یا دامیل او که رتبه بجلد باز نموده  
علی الدوام بزاق از مجرای جلدی ترشح شود که مخصوص انقباض تشخص داده شود بواسطه سیلان بزاق در  
سکام موضع از مجرای حاد و جلد که محاذی غده یا مجاور او است و نفعه خارج این نواصیر مختلف الشکل است  
چنانچه برخی از اوقات غیر سطح و برخی از اوقات لغد صغیر است که چشم طلب هویدا گردد تا آنکه مریض حس  
در دهان کرده و غده خائنه بزاق از نفعه جلد یا خارج یابد

علاج این علت مختلف است چنانکه برخی رجوع نمایند با بن قاشه و برخی دیگر بداغی از عرق کور و یا غیرت  
وارزان *Nitrate d'argent* و برخی دیگر وضع مشمع ذرا ریج پرنده نمایند و برخی  
دیگر استعمال فشار دانی کنند

اما نواصیر مجرای استنن *Stenon* از قسم اول زیاد تر و علاج او اصعب است و سبب این علت  
اغلب جراحات حاده موجوده در وجه است و طریقه علاج او با کالامت و غیره اغلب پیوده است و منوط  
بودن آنکه از راه دهان مجرای غیر طبیعی حاصل نمایند تا بزاق موجود در پاروتیس بواسطه این مجرای مسدود  
داخل دهان گردیده مجرای کاذب بدون عمل مانده بتدریج مسدود گردد و ولی عمل بدست لطیف و منوط بود  
بجراح کامل

اما نواصیر غده تحت تک بسیار زیاد و علامات و معالجات آنها را با دیگران چندان تفاوتی نبود

فقره چهارم

در انسداد مجرای وارتن *Warton*

و این علت را بفرانسه *Renouellotte* نامند یعنی شیب پشت صفوح بواسطه  
بودن برآمده کی حاد و از این انسداد پشت صفوح و شباهت صوت مریض بصوت آن حیوان و این  
برآمدگی یافت شود در تحت زبان بواسطه وسیع شدن مجرای غده بزاق تحت فکی و از انسداد مجرای  
وارتن بواسطه درم مسدود و یا بواسطه رمل بزاق و چون بزاق علی الدوام سیلان نموده شود داخل دهان  
شود مجتمع گردد در مجرای غده تحت فکی و در ابتدا او را اندکی وسیع نماید ولی بتدریج حجم آن برآمده کی افزون  
شده بحجم فندق با جودی بلکه حجم مریض رسد و در این سبب موجب مسوبت تخلم و بلع غذا و نفس است

غایبی

زیرا که زباز بجانب خلف بیخستند و بدت قلیله یا کثیره از اثر کسبیت بزاق مجتمعه برآمده کی مذکور متورم و منفرجه  
 شده رطوبت و اخراج شود ولی بیخست است سیام پذیرفته مجدداً علامات سابقه از قرار مذکور رفتار  
 نمایند و علی‌الوجه با عتس کسب علتهند  
 اما علاج به معلوم است که شفا حاصل نمیکرد با و امیکه بزاق در مجرا مجتمع میشود پس علاج موقوفست بعمل بد  
 بدین نوع که قسمتی از کلبه غیر طبیعی را از ایل نموده مانع گردند از تجدید است سیام او ولی عمل بدی است که اغلب  
 بدست جراحان کامل تری فایده نماند و اکثر اوقات لازم شود که بهر چند وقت تکرار عمل نمایند

کفشار دوم

در میان امراض ترشح رطوبت لوزالمعده

بدانکه هر چند امراض لوزالمعده در اموات بسیار مشاهده گردیده ولی در حیات تشخیص آنها بسیار ندر  
 اتفاق افتاده زیرا که علامات امراض لوزالمعده اغلب اوقات مشابه گردند بعلامات امراض سایر آلات  
 تغذیه از آنجمله استرکاتیقی *Alloxerombia* نام معلم معروف علم طب زایل تخلیس حکایت نماید  
 از دست و جهت تقریر مرض که با امراض لوزالمعده مبتلا شده و در حیات تشخیص آنها گردیده بهلاکت رسیده  
 که شش نفر از آنها مبتلا به زال کلی با علامات خفیفه بود و در بیشتر نفر دیگر قوی شد بد فرسودگی  
 فم معده در سپسنگام حیات بروز نموده بود و سیزده نفر دیگر وجع دائمی معده داشتند که این وجع تا غفار  
 رسیده پس از اکل غذا شدت می پذیرفت پس معلومست که تشخیص علل لوزالمعده بسیار صعب است و بهر  
 شبته گردن با امراض دیگر خرابانکه طبیب از اندام علامات دیگر در سایر آلات تغذیه تشخیص نیکو سپرد و از دست  
 در صورتیکه علاماتی ظاهر باشند که دلالت بر امراض کبده یا معده یا امعاء کتند و بهر ای این علامات  
 وجع دائمی عمیقی در غفار مجازدی مافوق سره موجود باشد پس از نوشیدن غذای دست دهد بدون آنکه  
 در اشتها تغییری یا آنکه خروج براز را سرعنی بدید و سایر اعمال بدینه بقاعده طبیعی باقی مانده هزال  
 به شحالی رخ نماید اکثر اوقات با حمای خفیف کحان تامی بر وجود مرض لوزالمعده خواهد بود بخصوص چون در  
 بول و براز ماده و هنی شناگر بود در با در او بواسطه تخلیه نمودن امعاء بواسطه حقه بطین بر نفس را بجاست  
 تا شتلا حظه نمانیم که اغلب در این سپسنگام از لمس حجم شدن لوزالمعده واضح و هویدا خواهد گردید ولی بسیار  
 صعب بود تشخیص دادن قسمت امراض او را از اینکه ورم یا صلابت یا سرطان در او موجود است یا نه  
 و ناچار گردیم که تشخیص آنها از تقریر مرض نمانیم مثلاً چون علاوه بر علامات مذکوره مرض در سپسنگام  
 زون در معده و غفار وجع شدید احساس نماید و عدم اشتها بخصوص باغذیه غلیظه موجود باشد باغذیه  
 مایه و عرض قوی اسهال بود و بعد از نوشیدن شربهاره یا لفتون شربهاره تشخیص توان داد از ورم مزمن  
 لوزالمعده و چون علاوه بر علامات عمومی مرض احساس نماید نمود رطوبتی رقیق را از معده بخلق باقی  
 رقیق مخلوط باقی مانده از غذا چند ساعت پس از نوشیدن او و هزال شد بددون از یاد ترشحات و  
 سدفات بدینه و بدون سبب اصحی دیگر تشخیص در سپسنگام که سرطان لوزالمعده موجود است

اما علاج به تشخیص کردن ورم باید رجوع شود بوضع بیشتر الی دوازده عدد در لوزالمعده  
 که بهر پاترده یا پست روز یکوبت تکرار نمایند تا زمانیکه وجع زایل شود و در جستناب لازم بود از قصد و



میباشد تدبیر برهم ایستون یا وضع شمع در ارج در محل اتصال کباب با وضع اضده باروه با فعل و احتیاط  
 نماید از استعمال سهلات قوی بجهت آنکه اثنا عشر تراغلب اوقات بحالت بیجان یا درم قبل است و  
 کافی و مفید است که در وقت و چهار ساعت دو مرتبه طبیعت اجابت کند پس چون میوست موجود بود  
 رجوع کنند به شغال دهن پدا پخر مخلوط به پنج قطره تقنین ایون بیک شغال طوطی منضم باشش  
 گوگرد مکلس و بجهت بیجان معده استعمال عصاره بزرالنج و اسید پزونیات *Acide pruniqua*  
 بمقدار سب باراندک ولی دانی مفید است و برعکس از تجربیات مخصوصه معلوم گردید که استعمال انلی اوان  
 موجب تخفیف می نیست جز آنکه پنج قطره تقنین ایون باشش کتدم مکنزی مکلس درده شغال عرق تقنین  
 مخلوط نماید بیک شغال تقنین سنا، یکی را به همراهی پنج قطره تقنین ایون بخورایم تا ایون موجب سستی  
 شود و باید جهت ناب نمود در این مرض از جمیع اطلاق زینجه زیرا که موجب بیجان لوز المعده اند و چون در  
 مزمن گردید مفید بود نوشاندن میاه معدینه سهله و هم مفید باشد استعمال داخل بود *Acide*  
 مشروط بدانکه مقداری بسیار قلیل ابتدا کنند

چون احتمال بر سرطان بود علاج او نیز مانند علاج ورم مزمن است و بعضی از اطباء در این هنگام مخصوص  
 دانند استعمال اسید موزیاتیات *Acide muriatique* را که روزی چند مرتبه به مرتبه  
 پنج الی هشت قطره او را مخلوط با شربت شد بر مرض نوشاندند

**کفتار سیم**

در بیان امراض صفرا و آلات او  
 بدانکه امراض آلات مبدی ترشح صفرا و خروج او از جمله امراضی باشند که محتاج به پانی تا سید مجتهد رود  
 و کثرت عروض آنها و این کفتار را مشتمل غایم سه بیان

**بیان اول**

در امراض کسبه  
 چنانچه مکرر در این کتاب بیان نمودیم مرض برآلتی بیشتر است هر قدر که کسب است این کت زیادتر باشد  
 و هر چه کت آن کت بقای حیات بیشتر بود امراض او مخوف تر اند و این مطلب مخصوص باشت  
 رسد و امراض کسبه زیرا که فی الحقیقه پنج کسبه است مرکب از اجزا مختلفه بسیار مانند سنج و خشه مخصوص  
 و مجاری مختلفه از جمله باب الکید و شریان کبیدی و اوورده او و عروق لیفاتیک و مجری صفرا و چنانکه  
 سنج او مرکب است از اجزا مختلفه بسیار همچین اعمال و مختلفه از چنانکه از جمله لازم ترین آلات دوران  
 دم و آلت خاصه است جهت تولید و ترشح صفرا بنا علی هذا معلوم شود که امراض کسبه نیز مختلف و کثیر  
 العدد و ولی اسباب و علامات و معالجات هر یک از آنها متوسط است بعضی تفصیلات عمومیست  
 که بیان آنها لازم است

بسی در خصوص اسباب امراض کسبه که عموما امراض کسبه از هر نوع که باشد در بر سر توانند بود  
 کنند و غالب در سن سی الی چهار سالگی و در امراض صفرا و به وجود هم در صنف رجال و در بهوی حاره  
 و در اشخاص متلاجم و غم خیزانست و در بچه ها نیز در بچه ها متلاجم و غم خیزانست و در بچه ها متلاجم

بار که جب مسمومیت دوران دم بود از جمله اسباب تمله امراض کبد میباشد  
 در خصوص زناست امراض کبد بطریق عموم میگوئیم که جمیع امراض کبد تغییر دهند حق و حجم و ترشح این آنت را  
 و هم موجب تغییر دوران عمومی دم و دوران مخصوص لطن و عمل تغذیه و حالات نفسانیه اند؛ از آنکه  
 اولی بدانکه حس کبد افزون و وجع او را عارض خواهد شد در هر مرض حاوا و در این حالت شود که کف  
 ایمن نیز از شدت مرض کبدی مورد وجع گردد و اغلب بی‌نقصت نبودن حالت کبد مرضی وجع کف را از مرضی  
 دیگر دانند؛ دوم حجم کبد در امراض مختلفه تغییر پذیرد و اغلب اضافه شود و بندرت قلت یابد در صورت او  
 حجم او از خارج اضلاع معلوم و صوت حادثه از قوع بر او اصم بود؛ سیم ترشح صفرا اغلب تغییر پذیرد ولی  
 نه بقسمی که همیشه یرقان عارض گردد و چنانچه از اسباب یرقان که تقریفاً در مفرقه دوم از میان دوم این  
 کفار خواهد آمد معلوم و واضح است چهارم؛ بر دوران عمومی دم نیز حالت غیر طبیعی کبد تاثر نماید و نیز  
 تاثر مخصوص بود با بود در دوران خود کبد زیرا که اغلب امراض کبد فشار دهند یا مسدود سازند شعب  
 عظیمه آورده باب انگیزه و چون مقداری از دم که از شعب و وارد گردند و ناچار در آنجا توقف نماید مانیت  
 جدا شده موجب استنفای لطنی گردد؛ ولی استقای اطراف ساقله به شحالی اغلب بواسطه فشرده شدن  
 و ریختن زلت هر چند اجوف نازل ز کبد عبور نکرده مانند باب کبد شوند از او فشار بند ولی شود  
 که کبد بواسطه کثرت و عظم حجم یا بواسطه وجود آنس عظیمی در اجوف نازل را فشار دهد بدین نوع مانع از  
 دوران دم در او گردیده موجب استقای اطراف ساقله استقای لطنی شود؛ پنجم عمل تغذیه نیز از امراض کبد  
 بمقدار اندک یا زیاد تغییر پذیرد؛ ششم حالات نفسانیه بواسطه امراض کبد اغلب تغییری تام بهم رسانیده  
 سوء الخلق و مانع لیا و امثال آن عارض گردند؛

مفرقه

در خصوص علاج امراض کبد بطریق عموم بدانکه هر چند مختلف است از هر قسم وحدت و شدت آنها و  
 بعضی دستورات طبیعیه است که هر یک از آنها مبدء حصول علاج است مانند وضع علق در مفرقه و مسهلات بر  
 و اما همچنین نوشیدن میاه معدنیه قلبیه اصلیه یا مصنوعیه؛ و این کفار مشتمل شود به پنج مفرقه؛

### مفرقه اولی

در ورم کبد که بفرانسوی *Hepatitis* خوانند؛  
 این ورم را مضمغم نمائیم تجا و و مژمن و مژمن او را در مفرقه آینده بیان خواهیم نمود و در این مفرقه بیان  
 قسم حاوا و به شحالی پردازیم؛  
 پس بدانکه ورم حاوا کبد مرضی است نادر الوقوع در کینه سرد و کثیر الوقوع در بلاد گرم سیر و رجال مشران  
 سوان مبتلا سازد و سکن سیالی چپ او را مفرجه صفراویه و استعمال دائمی اغذیه وادویه محرکه موجب استفراغ  
 بدین مرض گردند و ضربه و صغظه و جراحت موضعی از جمله اسباب محصله او میباشد؛  
 علامات این مرض را باید مضمغم نمود بموضعی و عمومی و از جمله علامات موضعی است وجع ناخس یا مفروش قلب  
 یا کثیر در شریف ایمن که این کوجع برخی از اوقات بواسطه عصب حجاب حاجره شعبه از اعصاب کانکیونیه  
 سرایت نماید کف ایمن و از شقس و سعال حرکت اندام و حج کتفی شدت یابند؛ و موضع شریف برخی  
 از اوقات جرتی برآمده است و حجم کبد از تحت اضلاع کا ذبه اندکی عقبتر آمد چنانچه از لمس قوع بود است

سالی

و اغلب از منته بواسطه تغییر در عمل ترشح صفراوی و صفرت لون جلد ظهور نمایند؛ اما علامات عمومی حمای  
 خفیف یا شدید است که برخی از اوقات بنوبه نمایان و برخی از منته دیگر دائمی ولی با تراید و نقصان بروز نماید  
 و طعم دمان تلخ و زباز باره بود با تنوع یا قی یا یوست یا اسهال و از ازدیاد حجم کبد حجاب عاجز نفوق  
 فشرده شده عسر النفس و خفگی عارض گردد بعضی از اوقات با علامات و ماخه چون هذیان و امثال او  
 و بول رنگین و قلیل المقدار از وی این علامات جمعا یکدیگر موجود نیستند و مختلفا از قرار یک ورم در سطح کبد  
 یا سفید یا در جرم کبد بود چنانکه در صورت اولی و جمع پیش از سایر علامات و در صورت دوم قی و صفرت  
 جلد افزون تواند در صورت سیم جمیع علامات موجودند ولی بدون شدت؛

این ورم حاو کبد یا تجلیل رود یا ری می شود یا مبدل گردد و یا تقرایا یا از زمان پذیرد؛ و چون ری می کردید و دل  
 منقر شود یا در صفاق و این حالت تا چند ساعت بهلاکت رساند یا با شاعشر یا تو لون و این دو حالت  
 برداشت حالت بر اقبه تپشید یا منقر شود در باب آنکه که در این صورت ریم مجذوب دم شده بسرعت متو  
 عارض شود یا نصب شود بنشای خارجی قلب یا ری یا قصبه و بواسطه مجرای کا ذبه که از تفرج منوج ما بین کبد  
 و اعشیه مذکور، حادث گردید یا منقر بنجارج شود از جدار بطنی و این قسم از انفجار اجود از سایر اقسام است؛  
 اما العلاج باید رجوع نمود بقصد و وضع علق و اضده ضد ورمه و تدبیر برین زینق رمادی و جلوس کردن  
 غار و بر پهن تمام و امساک از غذا و اشرب ضد ورمه با همراهی سهلات برحق مانند وین پیدای پخر و کلل و چون  
 ورم ری می کرد و حرکت موحیه در جلد بطن نمودار شود باید دل را منقر نمود و بهترین انواع منقر ساحن او بواسطه  
 کوشیک دوفونین *Antique de Vienna* بهترین است نه منقض زیرا که اکال مذکور موجب استیام  
 غیر طبیعی ما بین جدار و دل و جلد بطن بود که مانع میگردد در کشن ریم را در صفاق؛

فقره دوم

در ورم مزمن کبد که بفرانسه میانیست *Leontique chronique* و بهم است و در  
 شیون دوفونین *Destruction du foie* معنی شده کبد خوانند؛  
 بدانکه کبد تواند بود که تمام عمل مزمنه گردد که اطبا اغلب آنرا را منوط ورم دانند با وجود آنکه بعضی از آنها بدون  
 تقدم ورم ظاهرا بر گردند تا تدریج و صلابت و هیپرطری *Hypertrophie* و انحراف  
*Atrophie* و هیپرترن *Enchone* و سرطان و هر چند علامات تشریحی این علل را  
 با یکدیگر مختلفند ولی اغلب اطبا جمیع را داخل ورم مزمن کبد شمرند زیرا که علامات ظاهره هر یک از آنها با دیگری  
 چندان تفاوتی ندارند و تشخیص هر یک از دیگری بسیار صعب و بدوای هر یک از آنها اغلب پیوسته  
 اما علامات تشریحی هر یک از این علل اول در خصوص نیست بدانکه کبد شمر از سایر آلات تواند متبلادین  
 حالت گردد و در این هنگام اغلب رنگ صبی کبد را نیز تغییر می پدیدار شود و در خصوص صلابت بدانکه  
 اغلب رنگ است با ازدیاد قوه تکیه یا قلت او و بندرت حجم کبد در این علت بقاعده طبیعیه خود باقی  
 میماند و در این صورت چون کبد را تشریح نمایند از بریدن کار او از بندگی مانند صدای نامل از تن نمودار  
 برسد و آنرا با کار و حادث شود و لون کبد در این حالت بسیار مختلف است و مشاهده گردد از سرخ تیره تا سفید  
 خاکستری رنگ یا کدر سیم و از زیادت یا نجات از یک جهت بطریق سیمی موجود است در اطفا

که در آنها حجم کم نسبت بسیار آلات بدیهه عظیم است و این حالت را مرض ثوان خواندند بلکه از دنا و قوه شمه که گویند  
 عظیم شدن حجم کبد بدون تغییر می چندان در جرم او خواه این عظیم حجم در یک یا در هر سه قطعه کبد بود و در هر  
 صورت حجاب عاجز را خلف فشرده موجب عسر النفس گردد و بهم ز سخت نفسان می نمودار شود؛ چهارم در نقصان  
 شمه او بد آنکه بواسطه فرسیت ورم کبد بعضان حجم پذیرفته شود بدون حدوث تغییر جرم یا لون او؛  
 پنجم در سرریزان و ادعبارت از حالتی است که او را در ابتدا بواسطه تشنج لاکت بیان کرده است که این  
 حالت دیده شود در مبتلین باستفا بدین نوع که اغلب دو ثلث از حجم کبد زایل شده باقی مانده او  
 ناموار و مایل صفراللون در او ظاهر شود که بواسطه صفرت لون آنحال لاکت *Laennee* این  
 مرض را بر سوم نموده سرریز که لغتی است یونانی معنی صفرت؛ پنجم در سرطان کبد بدانکه این مرض مبتلا  
 سازد جمیع کبد یا قسمتی از او را اغلب در انصورت معده نیز مبتلا ب سرطان دیده شده؛

اطباء قدیم جمیع این تغییرات جسمانی را از یکدیگر تشخیص میدادند بواسطه عدم علم تشنج کامل و جمیع را  
*Obstructions* مینامیدند یعنی انسداد مجرای مراره؛

خارج در ابتدایان نمودیم ورم نرم کبد یا شمه ورم حاد است یا از ابتدا بطریق فرسیت عروض میاید  
 و در صورت اخیر که مرکب بود یکی از شش قسم تغییر جسمانی مذکور سبب و محض و مجهولست اگر چه بعضی  
 برخی از طبایضیه و ضعفه خارجیه و حصاة مراره و امراض عمومیة آلات تغذیه موجب علل مذکوره گردند؛  
 اما علامات بدانکه اشخاص مبتلا یکی از تغییرات جسمانی مذکوره عموما احساس نمایند و جمعی در عمق کبد و زردی  
 و قرع اغلب با دنی حجم کبد معلوم گردد و این از دیا و حجم سبب فشار و بریدگی گردیده موجب عسر النفس شود؛ و عمل  
 تغذیه اغلب بعضان بهم رساند با وجع معده و جش و بیوست یا اسهال لون جلد نیز تغییر یافته سفید تر یا زرد تر از لون  
 طبیعی او شود و مرضی را اکثر اوقات بنزاع عارض شده بطن مبتلا باستفا گردیده بواسطه اجتماع زطو  
 حجم گردد و مرضی اغلب بواسطه ضعف مغز بهلاکت رسند یا اینکه بندرت پس از مدتی طولانی نشنا  
 پذیرند ولی در انصورت نیز بدتهای محسوسه این قسم از مرضی مبتلا گردند تغییر عمل تغذیه یا بیوست و مویه بازماند  
 علت اولیه کس نموده مرض را با لاخره بهلاکت رسانند؛

این مذکورات علامات عمومی بود در تمام علل فرسند مذکوره کبد را و اگر پرسند که پس از چه علامت مخصوصی  
 هر یک از آنها را از دیگری توان تشخیص داد جواب گوئیم که این امری است صعب بجهت آنکه اغلب اوقات  
 از دنا و شمه در حیات مثبته گردد و سرریز و صلابت سرطان و لیت بعضان شمه ولی در علاج آنها را چند  
 نشا و تی نیست زیرا که علاج جمیع شد مگر بکرو اغلب اوقات در جمیع آنها سچا صل است؛ با وجود این اطباء  
 در خصوص بعضی از این علل علامات تشخیصیه قرار داد نموده اند و چون هر شش قسم را ملاحظه نماییم گوئیم که لیت و صلابت  
 هیچ علامتی مخصوص نبود ولی در از دنا و شمه حجم شدن کبد از لمس ظاهر گردد با استماع صوتی اهم ز پر کوسسیون و وحی  
 اندک بدون یرقان یا استفا و در بعضان شمه برعکس صوت حاصل از پر کوسسیون هیچ بود و این قسم مرکب است  
 با استقامی بطنی و در سرریز نیز زودی استقامی بطنی حادث شود ولی هیچ علامتی نیست که بواسطه او توان  
 تشخیص نمود قلت شمه را از سرریز اما چون سرریز شیوع دارد و بعضان شمه نادراست اغلب کمان بود بر روی  
 سرریز و بجهت تشخیص نمودن سرطان مدامت نسبت آنکه در این حالت مرضی بسرعت مبتلا گردند بنزاع عمومی و